

آموزش ارزشهای اخلاقی مهم به کودک

ارزش های اخلاقی مهمی در زندگی وجود دارد که باید آنها را به کودکان بیاموزیم

تربیت کودک اصلی ترین وظیفه هر پدر و مادری است. ارزش های اخلاقی مهمی در زندگی وجود دارد که باید آنها را به کودکان بیاموزیم.

بسیاری از والدین گمان می کنند نیازی نیست به کودکان در سنین پیش از دبستان اصول و ارزش های مهم اخلاقی و انسانی آموخته شود چون آنها کم سن و سال هستند و درک این مسائل برایشان دشوار است یا اینکه آموختن این مسائل را به آموزگاران واگذار می کنند. امروزه بیشتر والدین با فرزندانشان طوری رفتار می کنند که گویی فقط آنها در دنیا اهمیت دارند و بر همه مقدم هستند.

در حالی که این یکی از بزرگترین اشتباهاتی است که والدین در ارتباط با فرزندانشان مرتکب می شوند و در آینده حتی خودشان نیز گرفتار عواقب چنین رفتار نادرستی خواهند شد. فرزندان از لحظه تولد از قدرت فهم و درک برخوردارند و از همان لحظه ورود به دنیا باید تربیت شوند.

در این مطلب چند نمونه از مهمترین اصولی که باید به عنوان معلم و یا پدر و مادر تا پیش از ورود دانش آموزان و فرزندان به مدرسه به او بیاموزیم ذکر شده است. با آموختن چنین مسائلی به دانش آموزان و فرزندان نه تنها او را آزار نمی دهید بلکه به او کمک می کنید تا هنگام ورود به اجتماع و در ارتباط با دیگران حتی هم سالانش موفق تر باشند و از ارتباطاتش لذت بیشتری ببرد.

-حتما به کودکان بیاموزید که اشتباهاتش را جبران کند:

در یک مهمانی خانوادگی سار و دارا که هر دو چهار سال دارند در حال بازی برج سازی بودند که ناگهان یکی از آنان برج ساخته شده دیگری را خراب کرد. کودکی که برج ساخته شده اش خراب شده بود شروع به گریه کرد. پدر او فوراً در صحنه حاضر شد و سارا را سرزنش کرد و سپس او را وادار کرد که از دارا عذرخواهی کند. سارا با بی میلی گفت: معذرت می خوام. سپس پدر سارا او را به گوشه ای برد و گفت: برایم توضیح بده چرا برج دارا را خراب کردی. سارا هم به پدرش گفت چون برج دارا از برج من بلندتر بود.

پدر سارا به او گفت: این اصلاً دلیل موجهی برای این کار نیست اما من خوب می توانم احساسات تو را درک کنم. تا این قسمت رفتار پدر سارا رفتاری است که روانشناسان در چنین شرایطی به والدین توصیه می کنند اما بعد از آن پدر سارا به او گفت تا به بازش با دارا ادامه دهد. روانشناسان می گویند کودکان باید بفهمند که شما می توانید آنها را به خوبی درک کنید و از احساسات آنها مطلع هستید و می دانید چرا او نتوانسته در چنین شرایطی رفتار درستی داشته باشد اما این کافی نیست چون اگر به این حد اکتفا کنید

کودک گمان می کند حق داشته و اگرچه شما او را بازخواست و سرزنش کرده اید اما در موارد بعدی نیز واکنش مشابهی خواهد داشت چون شما فقط به او گفته اید که درکش می کنید اما چیزی در مورد رفتار صحیح به او نگفته اید. همچنین به او یاد ندادید که چگونه باید اشتباهش را جبران کند.

پدر سارا باید به او می گفت: حالا برو به دارا کمک کن تا دوباره برجش را بسازد. در چنین مواقعی به کودکان بیاموزید راهی برای جبران اشتباهش بیابد مثلاً برای عذرخواهی به کسی که او را رنجانده شکلات بدهد. عذرخواهی کردن و گفتن متاسفم شاید برای بعضی از کودکان دشوار باشد اما کم کم برای همه آنها عادی می شود چون راهی بسیار ساده است تا از عواقب اشتباهی که مرتکب شده اند رها شوند اما اگر کودکان را وادار کنید که راهی غیر از عذرخواهی برای جبران اشتباهش بیاموزد اهمیت موضوع را بهتر برایش روشن می کنید. شاید زمانی که از فرزندان خواستید راهی برای جبران اشتباهش بیابد او را به این نتیجه برسد که یکی از اسباب بازی هایش را به کسی که او را آزرده بدهد یا برای او یک نقاشی بکشد. با این کار به کودکان می آموزید که درست رفتار کردن با دیگران مهم است درست به همان اندازه ای که خودش دوست دارد دیگران رفتار خوبی با او داشته باشند. کودکی که به موقع این موضوع را بیاموزد در آینده می تواند ارتباطات بهتری با دیگران برقرار کند و کمتر در ارتباط هایش آسیب ببیند.

-اهمیت صداقت را برای کودک تان توضیح دهید:

بالاخره در مسیر بزرگ شدن، بچه ها دروغ گفتن را یاد می گیرند. حتی ممکن است آن را از والدینشان هم یاد نگرفته باشند و تلویزیون، دوستانشان یا حتی بزرگ ترهای دیگر ممکن است باعث این نوع رفتار در آن ها شده باشند؛ یا حتی ممکن است از دروغ به عنوان یک نوع مکانیزم دفاعی استفاده کنند. با این حال، اگر اهمیت صداقت را برایشان توضیح دهید و آنها را مطمئن کنید که همیشه برای شنیدن حرف های راستشان آماده اید، آن وقت احتمال حرف راست شنیدن از آن ها خیلی بیشتر می شود؛ به خصوص زمان هایی که می دانند کار اشتباهی انجام داده اند. خیلی از بچه ها به دلیل ترس از فریادهای والدینشان یا کتک خوردن، واقعیت را با والدینشان در میان نمی گذارند. باید به آن ها گفت که رفتار بد آن ها عواقبی خواهد داشت اما همیشه به خاطر این که شجاعت لازم را برای گفتن واقعیت داشته اند، تحسین شان کنید. از همه مهم تر این که شما هم همیشه باید فردی صادق باشید زیرا اگر در شما بی صداقتی ببینند، آن ها نیز این رفتار را یاد خواهند گرفت و توصیه های شما بی اثر خواهد شد.

-به کودکان کمک کنید تا اراده ای قوی داشته باشد :

محسن ۵ ساله یک نقاشی برای مادرش آورد و زمانی که مادر نقاشی را دید با هیجان گفت: وای چقدر زیبا کشیدی، چه رنگ های قشنگی در نقاشی ات استفاده کردی، آفرین، عالی است. محسن به اتاقش دوید و خیلی سریع یک نقاشی دیگر کشید تا بار دیگر مادر او را تشویق کند، بعد یک نقاشی دیگر و نقاشی های بعدی و هر بار مادر او را بسیار تشویق می کرد در حالی که به جز نقاشی اول باقی نقاشی ها خیلی زیبا

نبودند و همه سریع و بی دقت کشیده شده بودند. در این مواقع تشویق شما کاملاً بی مورد است، کودکان را **بجا و به موقع تشویق کنید.**

زمانی که نتوانسته کاری را به درستی انجام دهد تشویق نابجای شما نه تنها موجب پیشرفت او نمی شود بلکه این تصور را در او ایجاد می کند که من هر کاری کنم درست است و والدینم مرا تشویق می کنند پس دیگر چه دلیلی دارد که بیهوده تلاش کنم؟! بهترین پاسخی که مادر محسن می توانست به او بدهد این است: پسر من نقاشی اول شما را با دقت تر و قشنگ تر از بقیه کشیدی، تمام تلاشت را برای خوب کشیدن این نقاشی ها کرده ای؟! این موضوع را باید به کودکان در سنین پایین بیاموزید و از تشویق کردن های بی جا در مواقعی که می دانید او برای انجام کاری خوب تلاش نکرده پرهیزید و واکنشی صادقانه داشته باشید.

آرام، مهربان و با روی خوش واقعیت را به فرزندتان (کودک) بیاموزید تا واقع گرایی را بیاموزد و با پذیرفتن انتقاد آشنا شود به علاوه بیاموزد که اگر پاداش خوب و تشویق می خواهد باید برای آن تلاش کند. زمانی که کودکان در کاری خلاقیت به خرج می دهند یا زمانی که کار دشواری را به خوبی انجام می دهد آنان را تشویق کنید.

مثلاً اگر کودکی خجالتی است او را تشویق کنید با دیگر بچه ها بازی کند حتی اگر این کار او را معذب می کند و زمانی که توانست وارد جمع شود او را تشویق کنید. اگر کودکان خیلی زود از کوره در می روند به آنان بیاموزید خودشان را کنترل کند مثلاً به آنان بیاموزید تا ۱۰ بشمارند یا چند نفس عمیق بکشند تا آرام شوند و پرخاشگری نکنند) سپس زمانی که توانستند بر خشم خودشان غلبه کنند آنان را تشویق کنید و بگویید: می دانم خیلی برایتان سخت بود اما شما خیلی خوب از پس آن برآمده اید.

-احترام را به کودکان بیاموزید:

بچه ها احترام را از محیط خانه و اعضای خانواده شان یاد می گیرند. اگر بچه ها ببینند که شما به عنوان والدین چقدر محترمانه با هم رفتار می کنید، چه قدر رفتارشان با خود آن ها و بقیه افراد خانواده مودبانه و محترم است، مطمئن باشید که از شما الگو برمی دارند. بچه ها رفتارها را درست مانند کلمات تقلید می کنند. گفتن کلماتی مانند «خواهش می کنم»، «لطفاً»، «متشکرم» و «عذر می خواهم» در مقابل آن ها، به آنها احترام و ادب را یاد می دهد. همچنین باید به آن ها یاد بدهید به نظرات و اعتقادات دیگران هم احترام بگذارند.

-به کودکان بیاموزید به احساسات دیگران اهمیت بدهد:

مریم از دست دو دختر سه و چهار ساله اش کاملاً خسته شده بود چون هر بار که برای خرید به فروشگاه می رفتند این دو کودک دائماً با یکدیگر دعوا می کردند. سرانجام یک روز مریم به دخترانش گفت: بچه ها بیایید راهی پیدا کنیم که از این به بعد خرید بهتری داشته باشیم و زمانی که به فروشگاه می رویم خرید به

همه ما خوش بگذرد و دیگر نه شما و نه من ناراحت نشویم. دختر چهارساله پیشنهاد داد که از این به بعد از خانه برای خودش خوراکی بیاورد تا مدام با دیدن خوراکی ها بهانه گیری نکند و دختر سه ساله گفت از این به بعد زمانی که برای خرید می رویم با خودم یک عروسک می آورم یا آهسته با خودم شعر و آواز می خوانم تا حوصله ام سر نرود و بهانه گیری نکنم. دخترها قولی را که داده بودند به خاطر سپردند و به آن عمل کردند، به این ترتیب دفعه بعد که برای خرید رفتند به هر سه نفر آنها خوش گذشت و کسی ناراحت نشد. زمانی که از فروشگاه بیرون آمدند دخترها از مادرشان پرسیدند: ماما امروز خوب بود یا باز هم از دست ما ناراحت شدی؟ و مادر به آنها اطمینان داد که اصلا از دست آنها عصبانی نشده و خیلی هم خوشحال و راضی است.

واگذار کردن حل چنین مشکلاتی به کودکان حس نوع دوستی و کمک و رعایت حال دیگران را در آنها بیدار می کند به علاوه می آموزند که رفتارهای آنها در ایجاد احساس خوب یا بد در دیگران موثر است، به همین دلیل باید برای دیگران ارزش قائل شوند و مراعات حال آنها را بکنند در طول زمان هنگامی که کودک خردسالی متوجه می شود رفتار او می تواند لبخندی بر لبان دیگری بنشانند یا احساس خوبی در او پدید آورد می آموزد که باید با دیگران خوش رفتار باشد و زمانی که رفتار خوبی داشته باشد دیگران هم با او رفتار بهتری خواهند داشت.

-به کودکان یاد بدهید که هر روز حتی برای کوچک ترین نعمت هایی که دارند، شکرگزار باشند:

به آن ها یاد بدهید که برای داشتن خانواده خوب، دوستان صمیمی، غذایی که می خورند، لباس هایشان، سقف بالای سرشان و سلامتی شان قدرشناس باشند. به آن ها نشان دهید که هر روز برای آن ها نعمتی است از جانب خداوند. حتی می توانید به آن ها یاد بدهید که از نعمت هایی که خداوند به آن ها بخشیده است، فهرست تهیه کنند. این کارها به آن ها آموزش می دهد که برای همه چیز باید شکرگزار باشند .

-به کودکان (فرزندانشان) بیاموزید با دیگران مهربان باشند:

اگرچه در طول روز خیلی خسته می شوید و حجم کاریتان بسیار زیاد است اما به یاد داشته باشید که شنیدن جمله دوست دارم بویژه برای والدین در پایان روز حداقل نیاز کودک است و شما مسوول برآوردن آن هستید. اجازه دهید کودکان ابراز عشق کردن را از شما بیاموزند و ببینند که شما به کسانی که دوستشان دارید محبت می کنید. حتما در حضور کودکان به همسران محبت کنید این کار نه تنها هیچ اشکالی ندارد بلکه احساس امنیت و آرامش عمیقی در او ایجاد می کند. به کودکان بگویید چقدر پدر بزرگ و مادر بزرگ، خاله و دایی و عمو و عمه هایش را دوست دارید و برایشان ارزش قایلید.

هرگز اجازه ندهید روزی به پایان برسد و شما در آن روز به کودکان ابراز عشق نکرده باشید. از راه های مختلف عشق و علاقه تان را به کودک نشان دهید. روی غذایش شکل قلب بگذارید، روی آینه اتاق یا دفتر نقاشی اش عکس قلب بگذارید، بدون هیچ دلیلی او را در آغوش بگیرید، عشق و محبت بیشتری از او دریافت

خواهید کرد.

- به کودکان کمک به ممنوع را آموزش دهید:

ما در دنیای «من می خواهم» زندگی می کنیم. من، من، من! بچه ها هم در چنین دنیایی زندگی می کنند اما لزومی ندارد که آن جا بمانند. در سال های قبل از مدرسه بچه ها تقسیم کردن را یاد می گیرند. اگر روی این مسئله در خانه تاکید شود، برای آن ها دشوار نخواهد بود. وقتی خودتان به نیازمندان لباس و غذا هدیه بدهید، آن ها هم درک می کنند که باید بخشنده باشند.

- به کودک تان بیاموزید در زندگی اش نگرش مثبتی داشته باشد:

داشتن نگرش مثبت در کنار شوخ طبعی عالی است. خیلی وقت ها زندگی بسیار ناامیدکننده می شود و به عنوان افراد بزرگسال می دانیم که چقدر راحت ممکن است اسیر منفی بافی شویم به خصوص وقتی همه چیز آن طور که ما دوست داریم پیش نرود و به آن چه می خواهیم نرسیم. در این شرایط امیدمان را برای داشتن فردایی روشن تر از دست می دهیم. بچه ها باید با اهمیت داشتن نگرش مثبت در زندگی آشنا شوند زیرا متأسفانه اتفاقات زندگی خیلی وقت ها موجب ناامیدی آن ها خواهد شد و وقتی این اتفاق بیفتد، اگر نگرشی مثبت داشته باشند خواهند توانست در زندگی پیش بروند و ایمان داشته باشند که زندگی برایشان شادی به ارمغان خواهد آورد. داشتن نگرش مثبت با داشتن والدینی مثبت شروع می شود. نشان دادن رفتار و نگرش مثبت از جانب شما (والدین و معلمان) اهمیت بسیار زیادی دارد زیرا شما الگوی فرزندانان و دانش آموزان هستید. اگر فقط از شما حرف یا رفتارهای منفی ببینند، آن ها هم همان طور رفتار خواهند کرد.

- به کودکان بیاموزید در کارهایش پشتکار داشته باشد:

هیچ کدام از ما، کامل نیستیم به همین دلیل هیچ وقت نمی توانیم کاری را کامل انجام دهیم به خصوص اگر دفعه اولی باشد که آن را امتحان می کنیم. داشتن روحیه پشتکار به بچه ها کمک می کند هیچ وقت دلسرد نشوند و برای چیزهایی که می خواهند به تلاششان ادامه دهند. وقتی خیلی کوچک هستند کارهایی مثل راه رفتن، بازی کردن، غذا خوردن و از این قبیل را نمی توانند به خوبی و کامل انجام دهند اما آن قدر تلاش می کنند که موفق می شوند زیرا هنوز با معنی دلسردی و ناامیدی آشنا نشده اند. اما این مسئله با بالا رفتن سن تغییر می کند چرا که دچار ترس از شکست می شوند. شما به عنوان معلمان و والدین آن ها باید به طور مداوم تشویقشان کنید که به راهشان ادامه دهند و بیشترین تلاششان را به کار گیرند. اگر دانش آموزان و فرزندان شما در سن کم پشتکار داشتن را بیاموزند، در بزرگسالی افرادی پرتلاش و سختکوش می شوند و یاد می گیرند که در هر کاری نهایت تلاششان را به کار گیرند.

- خاص بودن هر کسی را به کودکان بیاموزید:

هر چه سن بچه ها بالاتر می رود، یاد می گیرند خودشان را با همسالانشان مقایسه و تفاوت ها و شباهت

های بین خودشان و آن‌ها را بررسی کنند و به طور مثال از شما درباره تفاوت میزان اسباب بازی‌ها یا اندازه اتاق خواب‌هایشان بپرسند. باید به دانش آموزان و فرزندانتان یادآور شوید که از همان ابتدای کودکی خاص هستند.

آن‌ها را با همکلاسی‌ها یا دوستانشان مقایسه نکنید و برایشان توضیح دهید که بقیه آدم‌ها هم خاص هستند اما نباید به خاطر خاص بودنشان به طور متفاوتی با آن‌ها برخورد شود. ممکن است بچه‌ای بپرسد که چرا یک نفر این شکلی است یا این طوری حرف می‌زند یا رفتار می‌کند. برایشان توضیح دهید که چرا آن فرد متفاوت است و روی خصوصیات خاص آن فرد تاکید کنید. این موضوع به آن‌ها کمک خواهد کرد تفاوت‌های آدم‌ها را بپذیرند.

اگر بخشش به دیگران به بچه‌ها آموزش داده شود، در بزرگسالی انسان‌های بهتری خواهند شد. آدم‌ها ممکن است چه خواسته چه ناخواسته در حق آن‌ها بدی کنند. این امری نیست که بتوانیم بچه‌هایمان را به طور کامل در برابر آن حفظ کنیم اما اگر بخشش را یاد بگیرند، محبت و مهربانی را هم یاد می‌گیرند. وقتی فردی به آن‌ها با گفتارش صدمه می‌زند و آنها می‌خواهند دردشان را ابراز کنند به حرف‌هایشان گوش دهید اما در آخر برایشان توضیح دهید که کینه داشتن از آن فرد فقط باعث تیرگی دل آن‌ها می‌شود. سعی کنید به آن‌ها بفهمانید که آن فرد به این علت به آن‌ها صدمه زده است که خودش هم در تربیت اسلامی و تعلیم ارزش‌ها وظیفه گمشده در نظام‌های تربیتی

برخی عصر حاضر را عصر خلا و از میان رفتن ارزش‌ها توصیف کرده‌اند. با این وجود گرایشی قوی در سطح جهانی و ملی وجود دارد که همگان رابه بذل تلاش‌هایی برنامه ریزی شده برای به وجود آوردن این باور در اذهان مردم فرا میخواند که گفتار و کردار خویش را بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها استوار کنند. بدون شک انجام این مهم چندان سهل نیست و نیاز به تحقیقات و پژوهش‌های گسترده و عمیق دارد که پایه آنها را مباحث بنیادین و فلسفی شکل میدهد.

شایسته است محققان دلسوز کشور مانیز براساس آموزه‌های شیعی به نقد و بررسی موارد مطرح شده در این مقاله ونیز تداوم تحقیق در زمینه یادشده بپردازند.

شاید مبالغه نکرده باشیم اگر بگوییم وجود بسیاری از آشفتگی‌ها در جوامع معاصر، به عدم پای بندی این جوامع به یک نظام هم آهنگ ارزشی، که افراد، گروه‌ها، و دولتها را به پی گرفتن شیوه‌های مشخص رفتاری سوق دهد، باز میگردد. همچنین تاکید میکنیم که این گفته تقریباً درباره تمامی جوامع اعم از جوامع پیشرفته و در حال رشد شرقی و غربی صادق است.

برخی از روانشناسان عصر کنونی را عصر از میان رفتن ارزشها و عصر خلا توصیف کرده اند و معتقدند عصر حاضر، عصری بی ریشه است که انسانها در آن امید را از دست داده اند و به فقدان چیزی که به آن معتقد باشند و در راه آن جان خود را فدا سازند، دچارند.

در نیمه های دهه هفتاد، گفته شد که جهان با سه فاجعه روبروست:

کشتار هسته ای، گرسنگی بین المللی، و تخریب محیط زیست.

امروزه معضل عمده نسل بزرگسال، ناتوانی از انتقال ارزشهای اصیل خویش به نسل های نوخاسته است.

به این ترتیب، طبیعی است که مشاهده شود سران ایالات متحده، با وجود اختلاف در گرایشهای سیاسی، همگی نهادهای آموزشی را تشویق میکنند تا ارزشهای سنتی جامعه آمریکایی را به صورت انبوه به دانش آموزان خود بیاموزند.

این مقدمه را با تاکید بر این نکته به پایان می رسانیم که گرایشی قوی در سطح بین المللی و ملی وجود دارد که همگان را به بذل تلاشهایی برنامه ریزی شده فرا میخواند که طی آنها این باور در اذهان مردم به وجود آید تا گفتار و کردار خویش را بر مجموعه ای از ارزشها استوار کنند ممکن است انسانها در توصیف هایی که از این ارزشها میکنند با یکدیگر متفاوت باشند اما در نهایت ارزشها جهت دهنده اصلی رفتار آدمی خواهند بود بدین سبب نهادهای تربیتی و بویژه نهادهای رسمی تربیتی، باید به این نکته اهتمام ورزند.

در همین راستا باید به این پرسشها پاسخ دهد:

- چارچوب فکری کلی ای که بر اساس آن باید مسئله ارزشها بررسی شوند کدام است؟
- ماهیت و طبیعت ارزشها چیست؟
- ارزشهایی که باید در نهادهای تربیتی آموزش داده شوند کدامین اند؟

نخست: چارچوب کلی بررسی ارزشها

بررسی ارزشها، مستلزم آن است که پژوهشگر ساخت یا چارچوب کلی یی را که که بررسی ارزشها در محدوده آن صورت می پذیرد کشف نماید. منظور از چارچوب کلی در این بحث، فرضیه های اصلی و مفاهیم جامعی است که فرد پژوهشگر نسبت به هستی، زندگی، انسان، عقل، علم، و معرفت در نظر میگیرد. تاکید می گردد که این چارچوب کلی، روش متداول در اندیشه غربی نیست، بلکه در بسیاری از جنبه ها، روشی مخالف و حتی متباین با روش غربی به شمار می آید. محورهای اساسی اختلاف چارچوب غربی با چارچوب اسلامی را میتوان در این چند مورد خلاصه کرد:

الف) هستی و خالق آن

روش اسلامی بر این نکته تاکید میکند که هستی آفریده خداوند است و آنچه در جهان هستی وجود دارد تمامی اشیا، پدیده ها و موجودات زنده، همه تحت سلطه خدای یگانه است. خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان است. یعنی خداوند امری یگانه است تعدد پذیر نیست و هیچگونه مشارکتی را نمی پذیرد. درک هستی به این شیوه با آن چه فلاسفه طبیعت گرا به آن معتقدند متناقض است. چارچوب اسلامی، همچنین تاکید میکند که دو جهان وجود دارد: عالم غیب و عالم شهود. این دو عالم همواره تداخل پذیرند و بر یکدیگر اثر میگذارند و اگر چه میتوان آن دو را از یکدیگر باز شناخت، اما نمیتوان از یکدیگر جدا کرد. در جهان هستی سنتهایی وجود دارد که بر آفرینش، حرکت، رشد و تغییر و تحولات اشیا، پدیده ها و موجودات زنده حاکم است و جریان و عدم جریان این سنتها، خود وابسته به خواست و قدرت خداوند است. این امر دو معناراداری دارد: نخست آنکه: تصادف جایگاهی در حرکت جهان هستی ندارد، دوم آنکه هیچگونه جبر طبیعی یا زیست شناسی یا اجتماعی، آنگونه که برخی از غربیان و پیروان آنها معتقدند، وجود ندارد.

ب) انسان

انسان ارزشمندترین آفریده است و خداوند او را بر سایر جانداران برتری داده است. این برتری به علت توانایی وی در درک پدیده های جهان هستی و تاثیر پذیری از آنهاست. از دیگر علل این برتری، توانایی تفکر، تأمل، یادآوری، حدس، تخیل و انتخاب آزاد و مسئولانه در اندیشه ها و کردار خود و نیز توانایی گذر از محدودیتهای زمانی و مکانی، دانش اندوزی، به کارگیری دانش و تولید دانشهای جدید است.

خداوند به خاطر این برتری عقلی و روحی، انسان را جانشین خود در زمین قرار داد تا بر اساس پیمانی که با خدای خویش دارد، آنرا آباد کند و به زندگی پیشرفته و توسعه یافته ای دست یابد و از فراورده های آن استفاده کند

انسان با توجه به ساختار فطری خود، قابلیت هایی دارد که میتواند به مدد آنها تا مقام ملائکه صعود یا تا سطح حیوانیت سقوط کند: سوگند به نفس و آن کس که آنرا درست کرد سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد/ شمس ۷ و ۸/ (به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست ترین مراتب پستی باز گردانیدیم مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، پاداشی بی منت خواهند داشت) (تین/ ۴-۶)

در واقع جایگاه انسان به نسبت تلاشی که در جهت به اعتلا رساندن نفس یا به حسیض کشاندن آن میکند و پیوندهایی که در مسیر تحقق اهداف وجودی خود با دیگران و جهان هستی برقرار میکند همواره میان این دو مرز تغییر می یابد. افراد انسانی از آن جهت که بنده خداوند هستند باید دیگران را بر ندو جز به تقوای الهی بر دیگری برتری نمی یابند: ارجمندترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست/ حجرات ۱۳/

اسلام اختلاف طبایع انسانی را میپذیرد چنانچه گوناگونی سبک ها و شیوه های زندگی اجتماعی انسانها را در چارچوب اصول ثابت دین قبول دارد: اگر پروردگار تومیخواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی

قرار میداد در حالی که پیوسته در اختلاف اند، مگر کسانی که پروردگار توبه آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است/هود ۱۱۸ و ۱۱۹/

در نگرش اسلام، گناه فطری وجود ندارد: کارنامه هرانسانی را به گردن او بسته ایم/اسرا ۱۳/ در اسلام هر کس مسئول اعمال خود است: هیچ باربرداری، بارگناه دیگری را بر نمیدارد/انعام ۱۶۴/

گناه هر فرد مربوط به خود است البته همواره راه توبه باز است: آنان که چون کارزشتی کنند یا بر خود دستم روادارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند. و چه کسی جز خداوند گناهان را می آمرزد؟ و بر آن چه مرتکب شده اند با آنکه میدانند (که گناه است) پافشاری میکنند.

(ج) عقل، علم، معرفت

عقل در اسلام از جایگاه والایی برخوردار است چرا که ابزار ایمان و علم به شمار می آید. آیات متعددی در قرآن کریم بر این امر دلالت دارند. ادله شرعی چهار تا است: نخستین آن عقل است زیرا با آن پسند و ناپسند از هم تشخیص داده میشوند و با آن حجت بودن قرآن کریم و سنت نبوی و اجماع ثابت میشود. حقیقت الوهیت را که جوهر ایمان به خداوند متعال است جز با عقل نمیتوان درک کرد. چنانکه قرآن کریم نیز معجزه ای عقلی است عقل و نقل در بینش اسلامی نه تنها متناقض نیستند بلکه جدایی ناپذیرند و همین متکلمان اسلامی را واداشته تا در اصول دین شک را راه رسیدن به یقین تلقی کنند. علم در بینش اسلامی مفهومی فراگیر دارد و هر گونه معرفت منظمی را که عقل از طریق الهام، دقت، تأمل، مشاهده و تجربه به آن میرسد در بر میگیرد در اسلام علم هم علوم دینی را شامل میشود و هم علوم دنیوی را. یاب به عبارتی هم علوم نقلی و هم علوم عقلی را. در علوم دنیوی عقل داور مطلق است و حتی در مسائل مربوط به خدا و دین نیز راهنما و راهبر انسان است. معرفت یا شناخت نظام مند، برخلاف آنچه برخی از اندیشمندان معتقدند تنها به شناخت ماهیات (know what) و کیفیات (know how) محدود نمی شود، بلکه نوع سومی نیز وجود دارد و آن عبارت از معرفتهایی است که ما را در ترسیم اهداف و مسیر تولید و به کارگیری دو نوع معرفت قبلی یاری میکنند. اندیشمندان غربی از این معرفت نوع سوم به (know where to) یعنی علم به اهداف تعبیر میکنند. اعتقادات دینی، علوم نقلی، ارزشهای انسانی و اخلاق به گمان نگارنده در این رده قرار میگیرند. تنها راه کسب معرفت، آنگونه که معتقدان به مکتب تجربه و تحلیل معتقدند مشاهده و تجربه نیست بلکه معرفت از راههای گوناگونی به دست می آید که از جمله آنها میتوان به راههای زیبایی شناسانه (aesthetic)، شهودی (intuitive)، عملی (practical) و روحی (spiritual) اشاره کرد.

(د) کثرت در عین وحدت

چارچوب اسلامی بروحیت جهان هستی استوار است و درون این وحدت به کثرت نیز معتقد است کثرت در این جابه معنای تناقض یا تضاد و از نوع دوگانگی هایی که فلسفه طبیعت گرایا پوزیتیویسم در اندیشه غربی

پدیدآورده نیست. اسلام تفکر دو قطبی (این یا آن) رانمی پذیرد و از این رو دنیا را باین زندگی اخروی رابا زندگی دنیوی در تضاد نمی بیند و فردارو بیاروی جامعه، عقل را در تضاد با نقل، واقعیت های زندگی را جدا از ارزشها، اندیشه نظری را در تضاد با فعالیت عملی، ذهن را در مقابل عین، مرد را در مقابل بازن و گذشته را زندان حال یا آینده نمی داند. اسلام در برابر همه این دوگانگی ها، موضع میانه ای میگیرد. حد وسط در اسلام یک حد وسط ریاضی نیست، بلکه یک حد وسط پویاست که هم به واقعیت های عینی وهم به آرمانها معتقد است و میکوشد واقعیتها را به سمت آرمانها هدایت کند تا تحرک و نشاط زندگی و آبادانی زمین را در محدوده فطرت انسانی تضمین نماید و با توجه به این نگرش است که میتوان گفت چارچوب اسلامی در حیطه آنچه خداوند تشریع کرده آرمانگرا و در چارچوب امکاناتی که فرد، گروه ها و جامعه در اختیار دارند واقع گراست. بدین ترتیب ادای امانتی که انسان بر عهده گرفته است وقتی واقعیت پیدا میکند که انسان تا آنجا که میتواند در زندگی عینی خود به آرمانها چشم بدوزد و بکوشد و واقعیت های عینی را بر اساس آنها بازسازی نماید.

دوم: ماهیت ارزشها

ارزش در بسیاری از نظامهای شناختی یکی از مباحث اساسی محسوب میشود. ارزشها در پژوهشهای تاریخی، اعم از فرهنگی یا مادی مبحث مهمی به شمار می آید و در تحقیقات دینی، اخلاقی، روانشناختی، جامعه شناختی و اقتصادی جایگاه ویژه ای دارد.

بیان و بررسی معنای ارزش در تمامی این رشته ها، فراتر از مجال این تحقیق است برای ماتعین ماهیت ارزش از راه مشخص کردن ابعاد و شروط تحقق آن به صورتی که آن را از دیگر مفاهیم متمایز سازد کافی است. ارزش یک مفهوم انتزاعی است یعنی از معنایی عقلی و وجودی ذهنی برخوردار است زمان و مکان در آن نقشی ندارد و آنچه در زمان و مکان از این مفهوم محقق میگردد مصداقی از مفهوم ماهوی آن است به تعبیر دیگر ارزش وجود عینی ندارد بلکه یک تصور ذهنی است.

مفهوم ارزش به حالتی عقلانی - وجدانی اشاره میکند که میتوان آن را در وجود افراد یا گروهها یا جوامع از طریق چند نمود باز شناخت. این نمونها عبارتند از: اعتقادات، اهداف، میلها، گرایشها، آرمانها، رفتارها. این حالت عقلانی - وجدانی صاحب خود را و امیدار د آزادانه و آگاهانه پیوسته مجموعه ای مشخص از فعالیت های انسانی را که در آن پندار، کردار و گفتار با یک دیگر سازگار ندانند انتخاب کند و آنها را بر دیگر فعالیت های ممکن ترجیح دهد به گونه ای که در آنها مستغرق شود و خوشبختی خود را در آن هابیند و بی هیچگونه منفعت خواهی شخصی در راه آنها مسائل را تحمل کند که در راه فعالیت های دیگر آنها را تحمل نمیکند برای تحقق ارزش ها طبق تعریفی که ارائه شد بایستی شرط ها و سنجه یی فراهم شود که بدین ترتیب اند:

الف) آزادی

اولین خصوصیتی که باید به منظور تحقق ارزشها فراهم شود، آزادی است تجربه های فردی گروهی و ملی ثابت کرده است اعمالی که توسط یک نیروی بیرونی خواه از راه تبلیغات گمراه کننده و خواه از راه اجبار و اکراه بر انسان ها تحمیل میشود به محض از میان رفتن سلطه جابرانه اعمال مذکور از میان خواهد رفت. شاید علت این که فقهای مسلمان نماز را برای شخصی که تحت فشار نیاز جسمانی است مکروه میدانند، همین مطلب بوده است. یعنی انجام فضیلتها به فضای آکنده از آسایش روحی و مادی نیازمند است. دعوت اسلام به ضرورت فراهم بودن آزادی عقیده و نفی اکراه در مسائل دینی، دربرخی از آیات قرآن به صراحت دیده میشود: در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است / بقره ۲۵۶

(ما این کتاب را برای رهبری مردم به حق بر تو فرستادیم. پس هر کس هدایت شود به سود خود اوست و هر کس بی راهه رود تنهابه زیان خودش گمراه میشود و تو بر آن ها وکیل نیستی / زمر ۴۱)

بگو حق از پروردگارتان رسیده است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم / کهف ۲۹

و اگر پروردگارتو میخواست قطعاً هر که در زمین است همه آنها یک سرایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر میکنی که بگردند / یونس ۹۹

ب) تعدد گزینه ها

دومین شرط محقق ساختن ارزشها آن است که انسان بتواند یک ارزش را از میان چند گزینه در دسترس انتخاب کند. یکی از شاعران کهن طنز میگوید: نوعی از عفت آن است که امکان انجام عملی مخالف آن وجود نداشته باشد. اما عفت کامل آن است که گزینه های دیگری وجود داشته باشد و انسان از گزینه های زشت و ناپسند پرهیز و گزینه پاک و پسندیده و سودمند برای انسان و جامعه را انتخاب نماید. انتخاب واقعی انسان در تعدد گزینه ها ترجیح بعضی از آنها بر بعضی دیگر تحقق می یابد چنانکه خداوند در این آیات بدان اشاره میکند: سوگند به نفس و آنکه آنرا درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد. که هر کس آنرا پاک گردانید قطعاً رستگار شود و هر که آلوده اش ساخت قطعاً باخت / شمس ۷ تا ۱۰)

نفس انسان دارای توانایی های یکسان در زمینه خیر و شر و هدایت و گمراهی است. انسان کامل آن است که روح خود را پاک گرداند خود را تا مرحله انسانیت بالا بکشد راه هدایت و حق را برگزیند و از گمراهی و باطل دوری نماید: آیا دو چشمش نداده ایم زبانی و دلب و هر دو راه خیر و شر را به او نمودیم (بلد ۸ تا ۱۰)

ج) عقلانیت

ویژگی دیگر ارزشهای انسانی آن است که این ویژگی ها عقلانی اند اگر دو شرط پیشین اجبار و اکراه و فشار و محدودسازی رفتار را در مسیری واحد که امکان انتخاب آزادانه و آگاهانه را از میان میبرد، نفی

میکند شرط عقلانیت بدین معناست که ارزش حاصل تقلید کورکورانه نیست همان طور که حاصل انتخابی که نتیجه فرآیند فکری مغالطه معیارهای عقلانی و منطقی که دو ویژگی ممتاز انسان هستند، نیست. استفاده از عقل در باب ارزشها به این معناست که انسان در نتیجه انتخاب گزینه های گوناگون رفتاری تامل و تدبر کند و گزینه ای را که به حال خود و جامعه نیکوتر و سودمندتر می بیند انتخاب کند آیا به آیات قرآن نمی اندیشید یا مگر بر دلهایشان قفل هایی نهاده شده است/محمد ۲۴/

در این جاباردیگر بر هماهنگی عقل و نقل ، در بینش اسلامی تاکید می شود ابن رشد در این باره سخنی جامع و قاطع دارد: برای مامسلمانان استدلال برهانی عقلی به مخالفت با شرع نمی انجامد چرا که حق با حق در تضاد نمی افتد بلکه با آن در توافق است شهادین مدعا تلازم و توافق حکمت و شریعت با عنوانی است که او انتخاب کرده است

(د) تکرار و استمرار

از اساسی ترین ویژگی های یک عمل ارزشی تکرار مداوم آن است کسی که یک یا چند بار راست بگوید رفتارش ارزشی محسوب نمیشود یک عمل در صورتی ارزشی و فضیلت به شمار میرود که بصورت یک عادت در آید و بخشی از بافت فکری و رفتاری و هویت فرد شود.

از اینرو قرآن کسانی را که در راه حق و هدایت ثابت قدم نیستند و همواره رفتارشان میان حق و باطل و گمراهی و هدایت در نوسان است محکوم میکند: کسانی که ایمان آورده اند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند./نسا ۱۳۷/

قرآن آن دسته از انسانها را که انجام کارهای نیک و ادا نمیدهند و پس از مدتی از آن دست میکشند یا تعلل میورزند محکوم میکند: پس آیا کسی را که از جهاد روی بر تافت دیدی و اندکی بخشید و از باقی امتناع ورزید/نجم ۳۳ و ۳۴/ یعنی کسی که نسبت به استمرار در بخشش سست شد یا آن کسی که با وجود توانایی در انفاق از آن دست کشید قرآن مجید برای تاکید بر نقش عادت راسخ در تحقق ارزش عادت دروغگویی قوم فرعون را که نقیض راست گویی در رفتار آنهاست نکوهش میکند: آنان به شیوه فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند آیات ما را دروغ شمردند پس خداوند به سزای گناهانشان گریبان آنان را گرفت و خدا ساخت کيفراست/آل عمران ۱۱/

(ه) هم خوانی عمل با اندیشه

یکی از شاخصهای اساسی برای سنجش تحقق یک ارزش در رفتار انسان این است که ارزش مذکور در رفتار و کردار انسان بروز و ظهور پیدا کند. بسیاری افرادی که درباره فضایل اخلاقی مثل راست گویی، امانتداری و رعایت مصالح همگان داد سخن میدهند اما در مقام عمل برخلاف آن عمل میکنند این حالت چه بسا در افراد، گروهها و جوامع مبتلا به آن موجب بیماری گسیختگی شخصیتی شود این بیماری که هم

در عوام و هم در خواص دیده میشود در صورتی از نفاق و دوگانگی است که قرآن مجید آنرا تهدیدی برای ایمان انسان میبیند و همگان را از آن بر حذر میدارد: ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی را می گوئید که انجام نمی دهید نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید. /صف ۲ و ۳/

همراهی ایمان قلبی با رفتار عملی از اموری است که قرآن کریم در آیات متعددی بر آن تاکید فراوان کرده است. هر که ایمان آورد و کارشایسته کند پاداشی هر چه نیکوتر خواهد داشت و به فرمان خود او را به کاری آسان و خواهیم داشت /کهف ۸۸/ همچنین قرآن کریم کسانی را که دوست دارند بی آنکه عملی انجام دهند مورد ستایش قرار گیرند و عده کیفری در دنیا داده است: گمان مبر کسانی که بدان چه کرده اند شادمانی میکنند و دوست دارند به آنچه نکرده اند مورد ستایش قرار گیرند قطعاً گمان مبر که برای نجاتی از عذاب است که عذابی در دنیا خواهند /آل عمران ۱۸۸/

و) افتخار به ارزشها

یکی دیگر از شاخص های اصلی سنجش ارزشها، آن است که فرد آن را مایه مباهات و خوشبختی بداند و به تلاش مداوم و حکمت و موعظه در صدد اشاعه آن باشد. این افتخارگاه به مرز نبرد و مبارزه برای تثبیت ارزش مورد نظر در زندگی انسان میرسد و فرد در این راه متحمل انواع آزارها میشود و در واقع این سنت الهی در گسترش ادیان آسمانی که مظهر جنبش های اصلاح طلبانه اند بوده است. شک و تردید و دوست کشیدن از گسترش فضایل از نشانه های بی ایمانی به شمار می آید: در حقیقت مومنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و دیگر شک نیاورده و با مال و جان شان در راه خدا جهاد کرده اند. اینان که راست کردند. /حجرات ۱۵/

ز) فداکاری

شاید آخرین شرط یا ویژگی متمایز کننده ارزش از دیگر رفتارهای مجاز، مقدم داشتن دیگران بر خود است. تلاش و کوشش یک مرد برای تامین معاش خود و خانواده اش امری مطلوب و مجاز است اما یک ارزش نیست زیرا هدف از آن به دست آوردن سود شخصی و مراقبت از نزدیکان است. صرف انجام کار و رعایت شرایط ظاهری و صوری آن، مطلوب است اما با ارزش متفاوت است چرا که ارزش عبارت از انجام دادن کار با رعایت تمام شرایط ظاهری و باطنی است مقدم داشتن دیگران بر خود در حالی که خود انسان به آنچه به دیگران بخشیده نیاز دارد. یک ارزش والا است برای مثال فداکاری یکی از ارکان شکل گیری امت اسلامی بوده است در مدینه، انصار، مهاجران را در آن چه به طور غریزی به آن نیاز داشتند مقدم میداشتند: کسانی که قبل از مهاجران در مدینه جای گرفته و ایمان آورده اند هر کس را که به سوی آنان هجرت کرده و دوست دارند و نسبت به آن چه به ایشان داده شده است در دلهایشان حسد نمی یابند و هر چند در خودشان احتیاجی مبرم باشد آنها بر خودشان مقدم می دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشان اند که رستگارانند /حشر ۹/

بدین ترتیب ارزش آن است که انسان اگر تلاش یا مال یا احساساتی را مبذول میکند در پی کسب منفعتی شخصی یا به منظور خودنمایی نباشد: ای کسانی که ایمان آورده اید صدقه های خود را بامنت و آزار باطل مکنید. مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق میکند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد/ بقره ۲۶۴/

بنابراین هدف انفاق باید رضای خداوند و منفعت همگان باشد، نه خشنود ساختن حاکمان یا جلب توجه مردم: جز برای طلب خشنودی خدا انفاق مکنید./ بقره ۲۷۲/

ارزشهای لازم تعلیم در مدارس

سخن مادر باره ارزشهایی که در مدارس باید به دانش آموزان آموخته شود مبتنی بر تعدادی از مسلمات است که خلاصه آن به شرح زیر است:

الف) منابع ارزشها

ارزشهای حاکم بر زندگی انسانها در پرتو چارچوب فکری کلی اش که پیش از این ارایه کردیم منابع متعددی دارند که نه تنها بایکدیگر ناهمسان نیستند بلکه مکمل و متمم یکدیگرند نخستین این منابع دین و آخرین آنها دین اسلام است. زیرا وحی الهی موارد حلال و حرام را به شیوه ای قاطعانه مشخص میکند و از این راه رفتارهای انسانی را که در مسیر اطاعت فرمانهای الهی و سازندگی جهان هستی است معین میسازد در این زمینه قرآن کریم و سنت نبوی دو منبع قطعی السند و قطعی الدلاله هستند. دومین منبع عقل است. عمده آیات قرآن کریم که در آنها مشتقات و اثر عقل به کار رفته است این ماده را بصورت جمع و مثبت از جمله: یعقلون و تعقلون یا به صورت استفهام انکاری افلا تعقلون به کار برده است و این دلیل آن است که در استدلال عقلانی عقل همگانی ملاک سنجش است نه عقل فردی. سومین منبع تجارب تاریخی ملتهاست قرآن کریم از سرگذشت ملل پیشین به طور مفصل سخن گفته است برای مشخص ساختن ارزشها در این بخش میتوان از پژوهش های تاریخی و اجتماعی ملتها نیز استفاده کرد.

چهارمین منبع، میراث اسلامی کشورهاست برای استفاده از این منبع به نگاهی نقادانه نیازمندیم تا امکان گزینش ارزشهای والای تجلی یافته در دوره های شکوفایی تمدن اسلامی و ارزشهای تجلی یافته در رفتار و رفتار شخصیت های تاریخی ای که در تحکیم پایه های تمدن اسلامی به عنوان تمدن انسانی سهیم بوده اند را در اختیار ما قرار دهد.

پنجمین منبع، جامعه ای است که در صدد آموزش ارزشها به نسل های نوساخته آن هستیم. پرداختن به این جامعه مستلزم آن است که واقعیتهای کنونی مشخص و کاستی ها و خلاهای موجود در رفتار عوام و خواص آن جامعه معین شود سپس نتیجه این واقعیت ها با وضعیت آرمانی را با جستجو در منابع چهارگانه نخست میتوان بدست آورد.

ب) وحدت و تنوع ارزشها

سخن درباره وحدت یا تنوع ارزشها، از مباحث مهم در پژوهش های فلسفی است در این نوشتار و برای رسیدن به اهداف آن، فرض اولیه ما این است که ارزش جامعی که بتوان از آن تعبیر به ارزش کرد، خود شکوفایی و انجام مسئولیتهای خویش به عنوان نماینده خداوند و جانشین و خلیفه در سازندگی و آبادانی جهان هستی است. ارزش های دیگری نیز مانند: آزادی، برابری، عدالت، و غیره همگی در سطحی پایین تر به ساختار این ارزش کلی مندرج میشوند و نیز ارزشهای دیگری که بر حسب نوع عرصه فعالیت انسانی ممکن است مثبت یا منفی باشند مثل: آزادی ادیان، آزادی بیان و آزادی سیاسی ذیل عنوان آزادی قرار میگیرند.

ارزشهایی چون: برابری فرصتهای تحصیلی، ابراز رای و تصمیم گیری و مواردی از این دست نیز ذیل عنوان مساوات یا برابری فرصتها قرار میگیرند.

ج) مسئولیت آموزش ارزشها

در این نوشتار فرض میکنیم که مسئولیت آموزش ارزشها وظیفه تمامی نیروهای تربیتی جامعه، یعنی خانواده، مدرسه و نهادهای گوناگون اجتماعی مانند نهادهای سیاسی، اداری، تبلیغی، است و ضروری است اهداف و فعالیتهای این نیروهای تربیتی، بایکدیگر هماهنگ باشد تا فعالیت نهادهای اجتماعی، در تقابل یا تضاد با فعالیتهای مدارس قرار نگیرد. چند پیشنهاد در این جا ارائه میگردد:

پیشنهادهای اول: حقوق بشر در اسلام

در ۲۱ ذی القعدة سال ۱۴۰۱ (۱۹ سپتامبر ۱۹۸۱) مجلس بین الملل اسلامی سندی را با نام بیانیه جهانی حقوق بشر در اسلام منتشر کرد. در تهیه و تدوین این سند تعدادی از اندیشمندان برجسته اسلام همکاری کرده بودند در این سند از اصطلاح حقوق سخن به میان آمده بود و از ذکر تکالیف صرف نظر شده است زیرا حق هر انسان تکلیفی بر دیگر افراد یا گروهها به شمار می آید.

این سند با پیش درآمدی آغاز میشود که در آن مبانی و اصول کلی ای که حقوق اسلامی بر اساس آنها وضع شده است تبیین میشود این پیش درآمد هم چنین در بردارنده تعریف جامعی از فرد و جامعه از دیدگاه اسلام است در ذیل فهرستی از حقوقی که در سند مذکور به آنها پرداخته شده به دست میدهم.

1- ارزش زیستن: زندگی انسان امری مقدس است که تجاوز به آن یا از بین بردن آن جز به حکم شریعت مجاز نیست انسان از وجودی مادی و معنوی برخوردار است که شریعت هم در زمان زندگی وهم پس از مرگ از آن حمایت میکند

- 2- ارزش آزادی: آزادی جزیی از طبیعت انسان است که با آن زاده میشود آزادی نباید مورد تعدی قرار گیرد و باید ضمانتهای کافی برای حمایت از آزادی فرد و ملت فراهم شود.
- 3- ارزش مساوات: انسانها باید یکدیگر برابر و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد برتری آنها باید بر حسب اعمال آنها باشد مساوات در برابر افراد در بهره برداری یکسان از درآمدها در جامعه ای که افراد در آن تلاشی همسان میکنند عینیت می یابد.
- 4- ارزش عدالت: هر کس حق دارد نزد محاکم قضایی شکایت برده همچنان که حق دارد دستم را از خویش و دیگران دفع کند علاوه بر این حق دارد و مکلف است از حقوق دیگران و جامعه دفاع کند.
- 5- ارزش محاکمه عادلانه: در بازخواست افراد اصل بر بیگناهی است و محکوم کردن تنها با استناد به متون شرعی باید صورت گیرد محکوم کردن و مجرم دانستن فرد باید با استناد به دلایل قطعی که یک هیئت قضایی آن را تایید میکند صورت پذیرد انسان نباید به گناه دیگران ولو آنکه از خویشان نزدیک او باشد بازخواست شود.
- 6- ارزش حمایت از فرد در برابر خود کامگی هر نوع حاکمیت
- 7- ارزش حمایت از افراد در مقابل شکنجه شدن
- 8- ارزش حمایت از ناموس و آبروی افراد
- 9- ارزش سرپرستی و حق پناهندگی به ستم دیدگان
- 10- ارزش حمایت از حقوق اقلیتها طبق آنچه دین اسلام مقرر کرده است
- 11- ارزش مشارکت در زندگی عمومی: فرد حق دارد از آنچه در جامعه میگذرد آگاه شود و نیز حق دارد دستم ناپذیری خود را بر ابراز دوی حق دارد معلومات و آگاهی های خود را در صورتی که مخل امنیت جامعه یا کشور نباشد منتشر سازد و نیز مکلف است احساسات مخالفان دینی خود را محترم بشمارد
- 13- ارزش آزادی دینی: به معنای آزادی اعتقاد و آزادی عبادت طبق اعتقادات خود
- 14- ارزش دعوت و تبلیغ: به معنای حق تاسیس نهادهای ضروری برای دعوت به حقیقت و نیز حق و وظیفه فرد در امر به معروف و نهی از منکر
- 15- ارزشهای اقتصادی: به معنای بهره برداری از ثروت های طبیعی و وظیفه فرد در عدم تخریب آنها و نیز ارزش کار و تولید ارزش مالکیت خصوصی حق فقرا در اموال ثروتمندان، به کارگیری منابع مالی و وسایل تولید در جهت

مصلحت همگان، هدایت فعالیتهای اقتصادی از طریق منع کلاهبرداری، زیان رساندن، استثمار، احتکار، ربا، محافظت از مصالح ملی و پای بندی به همه ارزشهای اسلامی

16- ارزش حمایت از مالکیت ها و عدم سلب آن جز با جایگزین مناسب

17- ارزش کار

18- ارزش بهره برداری کافی از دست آوردهای زندگی خواه دست آوردهای مادی بهداشتی یا عقلی

19- ارزش تشکیل خانواده: به معنای حقوق و تکالیفی که افراد در تشکیل خانواده دارند و حقوق و وظایفی که افراد در درون خانواده در مقابل دیگر اعضا پیدا میکنند

20- ارزش همسر داری: بر شوهر لازم است مایحتاج زندگی همسرش را فراهم آورد و نیز میتواند با رضایت طرفین عقد زناشویی را منحل کند

21- ارزش تربیت: به معنای اینکه والدین مکلفند امکان تحصیل فرزندان خود را فراهم آورند همانطور که تمامی شهروندان حق دارند در چارچوب یک خط مشی مطلوب و عادلانه تحصیلی از تعلیم و تربیت برخوردار باشند

22- ارزش حمایت از امور خصوصی: به معنای تحریم تجسس و پیگیری معایب مردم

23- ارزش آزادی کوچ یا اقامت: به معنای آزادی مهاجرت و مسافرت از آنرو که همه کشورهای اسلامی وطن مسلمانان محسوب میشوند و نمی توان کسی را از آن تبعید کرد.

پیشنهاد دوم: به کارگیری متن قرآن و احادیث نبوی، به عنوان محور آموزش ارزشها:

دکتر عادل العوا در کتاب اصول و مبانی اندیشه تربیت عربی- اسلامی وینویسد: از دیدگاه انسانی اسلام، برابری انسانه بایکدیگر مبتنی است و بنابراین دیدگاه، تفاوتی میان آنان جز به تقوی نیست وی آیات ۱۳ تا ۳۷ سوره اسراء را ذکر میکند و می گوید: این آیات در بردارنده مجموعه ارزشهای زیر است: مسئولیت پذیری، اعتقاد به معاد، فرمانبرداری از پدر و مادر، صلّه رحم، احترام به پدر و مادر، احترام به جان دیگران، و نکوهش قتل و کشتار، محافظت از اموال یتیمان، وفای به عهد، امانت داری، پیروی نکردن از هوای نفس، و پرهیز از تکبر و تجاوز به حقوق دیگران.

جایگاه مدرسه در تعلیم ارزشها

برنامه های درسی دو نوع اند: برنامه درسی آشکار و برنامه درسی پنهان

برنامه رسمی آموزشی که مقامهای مسئول در قالب مواد درسی هدف ها و محتوای معینی که تمام رشته های معرفت بشری موجود مثل: ادبیات، علوم انسانی، علوم طبیعی، زیست شناسی، ریاضی و... را در بر میگیرد تصویب و اجرا میکنند. از نوع برنامه درسی آشکار است برنامه دوم به معیارها، ارزشها و اعتقادات ناگفته و نیز به فعالیت و تدابیری می پردازد که کارهای روزمره و روابط اجتماعی در مدرسه بر آنها استوار است.

الف) آموزش ارزشها به صورت ناخواسته

این نوع آموزش نتیجه آگاهانه یا ناآگاهانه نوع سازماندهی اداری و روابط اجتماعی درون موسسه آموزشی است. ناخواسته و گذراست و دانش آموزان به صورت اتفاقی و بدون تامل در گزینه های یکدیگر و پیامدهای آن یک ارزش را می آموزند.

ب) آموزش ارزشها در بین دروس مختلف

آموزش مواد درسی مختلف فرصتهای متعددی برای آموزش ارزشها فراهم می آورد مثلاً آموزش علوم طبیعی یا زیست شناسی فرصتهای زیادی پیش می آورد تا در آن ارزش علم در کشف اسرار هستی، در تدریس تاریخ فرصتهایی برای آموختن ارزش عدل، مردم سالاری، و در دروس ادبیات معلمان میتوانند الگوهای بشری در این دروس را تحلیل نمایند.

ج) آموزش ارزشها بصورتی مستقیم و هدفمند

سالها پیش در برخی از مدارس مصریه معلمان و دانش آموزان فرصتی برای تحلیل مسائل مختلف و تمرین داورى اخلاقى داده شد و در برنامه هفتگی کلاسها دوساعت به منظور گفتگو میان معلمان و دانش آموزان با عنوان تحلیل جریانهای روز گنجانده شد آنها با گردآوری اطلاعات و اخبار از روزنامه ها و ایستگاههای رادیو تلویزیونی و بحث و تبادل در ساعات گفتگو باعث یک گفتگوی صریح و آزادانه شد و باعث شد بر خیز از ارزشهای اخلاقی اجتماعی سیاسی را که جهت دهنده رفتارهای عوام و خواص انسانهاست، بشناسند.

این طرح ها باعث میشود دانش آموزان به تحلیل و تفسیر پدیده ها و صدور حکم های اخلاقی تمرین دهند و آنها را به کارگیری مقتضیات ارزشها در رفتار های روزانه شان تشویق کند.

د) راههای آموزش ارزشها

ارزشها را میتوان به دروس غیر مستقیم و مستقیم و از پیش تعیین شده آموزش داد .

تعلیم ارزشها به شیوه غیر مستقیم از طریق الگو، محیط مدرسه و خود سنجی انجام می گیرد.

نهادهای آموزشی میتوانند برنامه های مشترکی را با نهادهای اجتماعی و بهداشتی و دیگر نهادهای خدمات دهنده در محله یا منطقه ای که مدرسه دانش آموزان آن را زیر پوشش دارد (از جمله بیمارستانها ، مراکز خدمات اجتماعی و پناهگاهها) به انجام برسانند همچنین مدارس میتوانند در درون خود گروههای آموزشی تشکیل دهند تا دانش آموزان برتر به یاری شاگردان ضعیف بشتابند.

وضعیت ارزشی چیست؟

وضعیت ارزشی را می توان یک وضعیت آموزشی هدفدار معرفی کرد که طرح ریزی آن با دقت و اهتمام صورت می گیرد ، به شکلی که شیوه های رفتار در عوامل سازنده آن ظهور و بروز پیدا می کند. شیوه هایی که انگیزه ها ، اجزا و پیامد های آنها با یکدیگر متفاوت است.

هدف وضعیت ارزشی ، آن است که دانش آموزان تا ثیر و تاثر حاصل شده در ساختارشناختی ، نظام ارزشی و رفتار عملی خود را به یکدیگر منتقل کنند به عبارتی دیگر ، وضعیت های ارزشی وضعیتهایی هستند که مستلزم تصمیم گیری براساس نظام ارزشی اند.

گفتمان ارزشی چیست؟

منظور از گفتمان ارزشی ، گفتمانی است که طی آن موقعیتهای و حالتیهای که ارزشها در آن به ستیز با یکدیگر می افتند ، مورد تحلیل قرار گیرد.

جوهره این گفتمان ، مبتنی بر آن است که دانش آموزان یا دانش جویان ، همواره در جستجوی معانی رخدادها و گفته ها و نیز شناخت آثار آن بر فرد ، گروه و جامعه باشند . هدف این نوع خطاب آن است که دانش آموزان یا دانشجویان ، خود و بوسیله خویشان ، ارزشهای نهفته در رخدادها و گفته ها را دریابند و با آزادی کامل بر آنها تاکید نمایند و به تفسیر آنها بپردازند.

موفقیت این خطاب در تحقق اهداف خود، نیازمند فراهم شدن شرایط زیر است:

1- باید در دانش آموزان این احساس را نهادینه کرد که هنگام بررسی با علاقه ای خود جوش ، داوریهای ارزشی بعمل آورند.

2- باید مشارکت تمامی معلمان در فرآیند توجیه و تحلیل رخدادها و گفته ها را جلب کرد.

3- باید دانش آموزان از طریق گفتگو به معیارهای مثبت مشترکی درباره ارزشهای موجود در موقعیت مورد بحث برسند.

4- نقش معلم در جریان گفتمان تربیتی درباره ارزشها تنها باید اداره معتدلا نه جلسه ویاری دانش آموزان در ایجاد ارتباط میان انتخابهایی که افراد یا گروهها می کنند وارزشهایی که در پس این انتخابها نهفته است وپیامدهای هر انتخاب باشد به عبارتی دیگر نقش معلم در چنین گفتمانی تشویق افراد به گفتگوهای است که طی آنها مهارتهای برتر عقلانی در موضوع ارزشها به کار گرفته می شود.

در پایان مناسب است به برخی نکاتی که با اصل بحث در ارتباطند به صورت خلاصه ذکر شود :

- تعلیم ارزشها در نظامهای تربیتی ما وظیفه ای گمشده است و نه تنها در نظامهای تربیتی ، که در تمامی تلاشهای وزارتخانه های مرتبط با امر آموزش امری گمشده است برنامه های تو سعه، عموماً "وبرنامه های توسعه تعلیم و تربیت خصوصاً" ، اگر شامل فعالیتهایی هدفمند و برنامه ریزی شده برای فراگیر شدن ارزشها در میان مردم نباشند، بیش از برنامه هایی بیهوده و هدر دهنده وقت ، زحمت و بودجه نخواهند بود، چرا که جهت دهنده های اصلی دانش آموزان در فراگیری دانش و تکنولوژی چیزی جز مباحث ارزشی نیست.
- این حقیقتی انکار ناپذیر است که تعلیم ارزشها در مدارس، نیازمند آن است که اوضاع حاکم بر نهادهای اجتماعی، بالارزشهای مورد تعلیم در تناقض نباشد " آزادی در جامعه ای که حاکمان آن بر مردم ستم روا می دارند ، تعلیم پذیر نیست وارزش عدالت را در جامعه ای که مظاهر ستم سیاسی، اقتصادی واجتماعی در نهادهای آن رخنه کرده است نمی توان آموخت، همانطور که آموزش ارزش "استقلال" و " خود باوری در جامعه ای که مظاهر وابستگی سیاسی ، اقتصادی ، وفرهنگی وامنیتی در آن زیاد است، ممکن نیست.
- آن چه در اینجا بیان گردید تلاشی اندک بود تا دست اندر کاران تعلیم و تربیت، حکومتها، گروهها، اصناف و افراد را برای کوشش در انجام تلاشهایی مدبرانه ، هدفمند و هماهنگ به منظور باز آفرینی توانمندی انسانها در چار چوب ارزشهای انسانی برتر فعال کند.
- همچنین لازم است که در اهداف تعلیم و تربیت ، ساختار، محتوا و شیوه های آن تغییری بنیادین رخ دهد. حکمت اقتضا می کند که دانشکده های تربیت ومراکز تربیت معلم ، " تعلیم ارزشها " را به عنوان یکی از مسیرهای اصلی خود در طراحیها و برنامه ریزیها قرار دهند و خود با یکدیگر به رفابت بپردازند تا راهها و ابزارهای ضمانت کننده تربیت نیکوی معلمان رادر مسئولیت پذیری آنها نسبت به " تعلیم ارزشها " در مقاطع مختلف تحصیل فراهم نمایند. همزمان با این تلاشها ، مراکز تربیت معلم نیز باید همین کار را در برنامه های آموزشی وآموزش ضمن خدمت معلمان انجام دهد .

منابع:

1- تربیت اسلامی دفتر مطالعات اسلامی وابسته به معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش

انتشارات آموزش و پرورش - بهار ۱۳۷۹

2- فلسفه تعلیم و تربیت جلد اول انتشارات دفتر همکاری حوزه و دانشگاه چاپ دوم بهار ۱۳۷۴ انتشارات سمت

3- اسلام و تعلیم و تربیت ابراهیم امینی انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جلد اول چاپ دوم سال ۱۳۷۳

جایگاه معلم و تاثیرات آن بر تولید ارزشهای اخلاقی

مقدمه

در فضای آموزشی قرن ۲۱ مقوله های سرعت، دقت، مهارت و اطلاعات و فناوری های نوین مطرح است. و تاکید بر این است که به منظور تدوین استانداردها بالاخص در یک کلاس و فضای آموزشی باید برنامه ها و نیازهای فراگیران لحاظ گردد. محیط های آموزشی لازم است با حضور قوی و تاثیر گذار نیروهای آموزشی و تکنیک های جدید آراسته گردد تا بدین طریق معلمان و دیگر دست اندرکاران آموزشی بتوانند برنامه های درسی را برای اجرا به یکدیگر مرتبط نموده و مفاهیم عینی- ذهنی را، در راستای تعمیق یادگیری دانش آموزان عینی تر سازند.

در آستانه ی قرن بیست و یکم در حوزه ی آموزش و پرورش با توجه به سطح انتظارات افکار عمومی، نسبت به برون دادهای فعلی نظام تعلیم و تربیت کاستی های قابل توجهی احساس می شود. از طرفی تغییرات سریع به وجود آمده در عرصه های مختلف و تغییر نیازمندی های جامعه، بروز حرف و مشاغل جدید، همگی ضرورت بازنگری در فرایند آموزش و پرورش را فراهم کرده است. در نگرشی دور اندیشانه به آموزش و پرورش برای جلب اعتماد عمومی، داشتن معلمان شایسته مطرح می باشد. باید توجه داشت که برنامه ریزی آموزش و پرورش قبل از این که بر شاخص های کمی استوار باشد تاکید بر کیفیت دارد لذا باید برنامه های پیش بینی شده در جهت بهبود کیفیت آموزش و در راس آن معلمان به عنوان مجریان اوامر آموزشی باشد و فرایند تصمیم گیری ها باید بر اساس یک الگوی مشخص و هدفمند صورت گیرد. ضمن این که آموزش و پرورش ما در حال حاضر با بسیاری از جوامع تطبیق داشته است ولی برای رسیدن به اهداف متعالی سازمان و رسیدن به استانداردهای لازم نیاز به بازبینی و چاره اندیشی دارد و این بازبینی می بایست در سطوح مختلف نظام آموزشی و علی الخصوص در بازنگری روش آموزش در مقاطع مختلف صورت پذیرد. بنابراین سوالات ذیل مطرح می شود . نظام آموزشی در قرن بیست و یکم چگونه است؟ ویژگی های معلم در قرن بیست و یکم چیست؟

تحولات سیاسی کشورهای مختلف جهان در قرن گذشته بحران های اجتماعی- اقتصادی، فرهنگی و... بدنبال داشته است. این مسائل باعث شده که کارآیی نظام های آموزشی فعلی

مورد سؤال قرار گیرد و بازنگری در آنها لازم و ضروری به نظر برسد و برای مقابله با مسائل مذکور و ارتقاء کیفی نظام آموزشی نیاز به اتخاذ برنامه ریزی استراتژیک و استاندارد آموزشی بیش از هر زمان دیگر احساس می شود. ضمناً در کشورهای جهان سوم علاوه بر موارد یاد شده، افزایش تقاضا برای آموزش همراه با افزایش جمعیت دانش آموزی، افزایش هزینه های آموزش و پرورش و تامین آن، کاهش کیفیت آموزشی، سست شدن مدیریت نظام آموزشی، عوامل چالش برانگیز به نظر می رسند که در مقابل کارشناسان و دست اندرکاران نظام های آموزشی خود نمایی می کند. در کشور ما نیز با استناد مدارک موجود، مشکلات مذکور وجود دارد و تجدید نظر در کمیت و کیفیت بخش آموزش و پرورش کشور اجتناب ناپذیر می باشد. از طرفی هر گونه تغییر یا اصلاح در برنامه های آموزشی باید مبتنی بر نظریه های شناخته شده و استاندارد شده صورت گیرد در غیر این صورت تغییرات تکراری بی ثمر ناپایدار همراه با تجارب تلخ آموزشی خواهد بود.

محتوای فضای قرن بیست و یکم

هم اکنون در دهه دوم هزاره ی سوم هستیم. قرن بیستم پر حادثه ترین قرن های بشری بود. دو جنگ جهانی اول و دوم که در کشتار و ویرانی نظیری برایشان نبود، انقلاب روسیه و چین که ادعا داشت وضع بشر را از بیخ و بن دگرگون می سازد. فروپاشی شوروی و اروپای شرقی، افول انقلاب فرهنگی چین، برچیده شدن بساط سلطنت در چند کشور، نظیر مصر و ایران، استقلال یافتن کشورهای استعمار زده، پیشرفت عظیم علم و فن آوری، شکافتن اتم، پیاده شدن آدمی در کره ی ماه، کامپیوتر و اینترنت، آلودگی محیط زیست، درگیری های منطقه ای و ظهور جدی تروریسم، بیماری های خاص (ایدز)، مباحث جهانی شدن، IT، دولت الکترونیک و رویداد دیگر از این نوع، همگی زاینده ی این قرن می باشد. همه ی این تحولات، بسی سترگ تر و پیچیده تر در قرن ۲۱ نیز یا ادامه خواهد داشت و یا اینکه مصداقی هایی از آن و نمونه های جدیدی از مشکلات دیگر هم بروز خواهد کرد و موضوع جهانی شدنی و پیچیدگی های آن در عرصه های مختلف را نیز شاهد خواهیم بود.

با این سرعت تغییر و تحولات جهانی عجیب است که انسان، همان انسان قبل با قالب های قدیمی باقی بماند و کلاس های درس، همچون گذشته و به شیوه های متداول سنتی و مکتب خانه ای باقی بماند و نظام های آموزشی، متحول نشود. باید طرح و برنامه ریزی تازه، آموزش

و کلاس و بالاخره معلم با روش های جدید راه انداخت.

لذا بحث استانداردها در فضاهای آموزشی و کلاس درس و روش های یادگیری، زیربنای تحولات و تغییرات بنیادی می باشد. در قرن بیست و یکم، انفجار جمعیت یادگیرنده، سرعت ارتباطات جهانی و افزایش آموزش و افزایش انتظارات، وجود سلاح های بنیان افکن، تجربه های شکست خورده ی مدل قبلی، فاصله ی هولناک شمال - جنوب و وجود نابرابری در عرصه های مختلف همراه با تنوع هم در مشکلات و هم در راه حل ها و تکثرگرایی اندیشه ها و همچنین وجود مدافعان اندیشه ها، که در پاره ایی از موارد در دفاع از حوزه اندیشه خود جان هزاران نفر خودی و غیر خودی را به خط می اندازند؛ علامتی هشدار دهنده ای است که باید برای آن اندیشه و فکرهای اساسی و بنیادی کرد.

فرق قرن بیست و یکم با قرون گذشته در این خواهد بود که مرز های حفاظ و دریچه های اطمینان در آن به حداقل کارایی می رسند و مشکلات موضعی تبدیل به مشکلات جهانی و البته قابل رویت برای همگان در فضای مجازی و تاثیر گذار بر همه جهانیان خواهد بود. بنابراین باید در قرن بیست و یکم پایه های نظام آموزشی را محکم تر و ریشه دارتر کنیم تا بتوانیم در مقابله با این تغییر و تحولات، سرفراز بایستیم. و استانداردسازی در آستانه ی قرن بیست و یکم، چیز عجیب و غریبی نیست. بلکه علمی کردن نظام آموزشی و مطابقت دادن آن با تحولات روز می باشد و آموزش و پرورش با کمک استاندارد سازی باید برای فردایی بهتر و شفاف تر، آماده شود.

مسائل اساسی در آموزش و پرورش قرن ۲۱

کسی به طور قطع نمی تواند ابراز نظر کند که قرن بیست و یکم و ادامه مسیر آن دارای چه ویژگی هایی خواهد بود اما آنچه مسلم است این است که دنیا مانند هزاران سال قبل، روال آرام و کندی نخواهد داشت. و بسی جای امید است که انسان با تکیه بر هوش و تفکر خود که از ویژگی های ستایش شده او در قرآن کریم می باشد و به واسطه ی آن به عنوان اشرف مخلوقات معرفی شده است، راهکارهایی در برابر موانع آن قرن بیابد. اما آنچه که به نظر می رسد آموزش و پرورش با چهار مسئله ی مهم در قرن بیست و یکم مواجه خواهد بود که اگر از هم اکنون درصدد پاسخ قاطع برای آن نباشد، نگران کننده خواهد بود.

۱- افزایش جمعیت دانش آموزی و برنامه ریزی دقیق و دور اندیشانه در این زمینه ، با توجه به شکل گیری حق تحصیل برای عموم کودکان لازم التعلیم در سطح جهانی و ملی

۲- کیفیت آموزش و استاندارد های علمی جهانی و ضرورت های بومی سازی آن

۳- افزایش بهره وری در همه ی ابعاد و ضرورت دستیابی به حداقلى از رفاه اجتماعى برای عموم جامعه در سطح جهانی و ملی

۴- مطالعات تطبیقی و تحول بر مبنای زمان و ضرورت توجه به موضوعات جهانی و بویژه ضرورت همزیستی مسالمت جویانه ، با حفظ ضرورت های باور به تکثرگرایی در اندیشه و وجود فرهنگ های مختلف

ویژگی های معلم در قرن ۲۱

از آنجایی که قرن بیست و یکم، قرن اطلاعات، ابتکار و مهارت و سرعت می باشد بنابراین ویژگی های معلم در این قرن بر اساس این اصول می باشد.

الف) اطلاعات:

ویژگی معلم، بالا بردن اطلاعات و به روز کردن آن است. در بحث اطلاعات ((برنامه ICT فناوری اطلاعات)) جایگاه ویژه ای دارد که به آن می پردازیم.

- **آشنایی فناوری آموزشی:** برای کسب موفقیت در قرن بیست و یکم، معلمان باید دانش آموزانی تربیت کنند که یادگیرندگان مادام العمر باشند و این میسر نمی گردد مگر این که معلمان با استفاده از کامپیوتر و اینترنت و کاربرد آنها در روند تدریس تسلط کافی پیدا کنند و دانش آموزان را نیز به این امر ترغیب نمایند . فناوری اطلاعات به ما می گوید آن چه که تا دیروز درست بوده امروز ممکن است نادرست و حتی گمراه کننده باشد، بنابراین معلمان با استفاده از این تکنیک باید معلمانی محقق و پژوهشگر باشند و دانش آموزان پرسش گر امروز و پژوهشگر فردا را تربیت کنند.

- **آشنا با استانداردهای جهانی کیفیت کار ،** که در زمینه همراهی همه جانبه دست اندرکاران کل نظام حاکم در سطح ملی و حتی جهانی بسیار پر اهمیت و راهگشا خواهد بود . زیرا امروزه با کوتاه شدن دیوارهای سیاسی و امکان حضور آسان تر در فضای اشتغال بین

المللی ضرورت ایجاد می کند تا دانش آموزان به کمک مربیان خود ، با استانداردهای جهانی کیفیت کار در سطح مدارس آشنا شوند .

- **بالا بردن اطلاعات عمومی:** معلم قرن بیست و یکم در همه ی زمینه ها اطلاعات خود را بالا ببرد نه فقط در زمینه ی رشته ی تدریس خود چرا که بسیاری از علوم به هم وابسته اند. اصطلاحات رایج روز را بشناسد، امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی جامعه خود را بداند و در نهایت به علم روان شناسی کودک و نوجوان آگاه باشد چرا که یک معلم بیش از معلم بودن خود باید یک روان شناس آگاه و خبره باشد.

- **بهره مندی از روش های تدریس نوین که عبارتند از :** روش همیاری، روش تدریس فعال، روش بارش مغزی، روش ایفای نقش، روش نمایشی، روش بحث گروهی، روش حل مسئله، روش استقرایی، روش اکتشافی.

البته در خصوص چگونگی اجرایی کردن این شیوه های توسط معلمان ، بی شک آموزش های دوره های تربیت معلم و دوره آموزشی ضمن خدمت بسیار پر اهمیت خواهد بود و صد البته معلمان می داند که هر یک از این شیوه های تدریس را در چه درسی و در چه کلاسی به کار گیرند و براین اساس رعایت استانداردهای آموزشی نوعی بهبود فرایند کار در فرایند آموزش و پرورش خواهد بود .

- **شرکت در دوره های ضمن خدمت:** معلم باید همواره در حال فراگیری علم باشد و اطلاعات جدید و نو را کسب کند ، در طول کار خود همیشه یکسان تدریس نکند و نکات را از جهات مختلف و زوایای متعدد بیان کند. لازمه ی این کار، شرکت در دوره های آموزشی ضمن خدمت ، توسط معلمان و تشویق و دادن امتیازات مناسب به آنان می باشد .

- **آشنایی با اصول روانشناسی تربیتی:** از آنجائی که معلم در طول تدریس خود نیاز به ارتباط متقابل دارد، بنابراین باید مخاطبان خود را شناسایی کند. بداند در چه شرایطی زندگی می کنند، تا حدی از خانواده آنها مطلع باشد. در این صورت می تواند پیام های یاددهی خود را شفاف و تاثیر گذار منتقل سازد.

- **داشتن طرح درس:** معلم، باید زمان تدریس خود را حساب کند کتاب مورد تدریس را با طرح درس سالانه، بودجه بندی کند و همچنین طرح درس روزانه، داشته باشد و اطلاعاتی کافی و جامع درباره ی مراحل طرح درس نویسی داشته باشد، ارزشیابی تشخیصی، تکمیلی، پایانی را بداند و در مراحل تدریس خود به کار بندد. هدف های جزئی و کلی و هدف های رفتاری را شناسایی کند. حیطه های آموزشی (دانش، درک و فهم، کاربرد، ترکیب، قضاوت) را بداند و در طرح ریزی سؤالات و ارزشیابی های مستمر خود که در طرح سالانه خود در نظر گرفته است اعمال نماید.

ب) ابتکار

دومین ویژگی قرن بیست و یکم، داشتن قدرت ابتکار و به عبارتی داشتن تفکر خلاقانه است که در این زمینه، معلم باید دارای ویژگی های زیر باشد.

- **خلاق باشد:** معلم قرن بیست و یکم باید خود خلاق باشد و دست به شیوه های جدید بزند و دانش آموزان را نیز خلاق بار آورد هر اندازه دانش آموز از نظر اطلاعات، غنی تر باشد، انگیزه ی خلاقیت که در نهاد او بالقوه وجود دارد به فعلیت می رسد و این صورت نمی پذیرد مگر این که معلم و راهنما خودش، آراسته به صفت خلاقیت و از هوش و توانمندی مناسب برخوردار باشد. بنابراین در مسیر جذب معلمان باید به نکات فوق توجه جدی صورت پذیرد.

- **ایجاد فضای پرسشگری همراه با افزایش بردباری در کلاس:** معلم مبتکر، کسی است که همیشه سؤالی برای مطرح کردن در کلاس داشته باشد و حس انگیزشی و کنجکاوی دانش آموزان را تحریک کند. آنان را به فعالیت و جنبش وادارد. (در کلاس مرده و خسته کننده، مرتباً دیدگان دانش آموزان فقط به عقربه های ساعت می باشد)، و عشق به یادگیری و فنون جدید را در آنها زنده کند.

- **ایجاد دنیای تخیل در کلاس:** معلم مبتکر به تخیل دانش آموزان احترام می گذارد. یک انشای نو یا یک نقاشی غیر عادی را به مسخره نمی گیرد، بلکه با نگاه تیز بین خود فعالیت غیر معمول دانش آموز را، از جنبه ی خلاقانه و مبتکرانه به آن می نگرد زیرا تخیل است که خلاقیت و ابتکار را به دنبال دارد.

- **واهمه نداشتن از شکست:** معلم مبتکر در به کارگیری مسائل از هیچ گونه شکستی نمی هراسد بلکه قوی و استوار می ایستد، طرح های خلاق خود را آزمایش می کند و جواب و نتیجه را می گیرد و به همه منعکس می کند.

- **خطرپذیری:** معلم مبتکر در راه انجام فعالیت های خود هر گونه خطری را می پذیرد و به پناهگاههای موجود و آینده در حال ساخت توسط دیگران و خود در حوزه علم و فن آوری بسیار امیدوار و معتقد است .

- **قدرت تغییر پیش فرض ها:** معلم مبتکر، پیش فرض های جدید ارائه می دهد و به یک مسئله از زوایای مختلف می نگرد، پیش فرض های قدیمی برای او جالب نیستند، بلکه در ذهن خود ((چرایی)) پروری ذهنی ایجاد می کند و پیش فرض ها را تغییر می دهد، تجربه می کند، می آزماید تا بالاخره روشی جدید و طرحی نو در می اندازد.

- **تشخیص پیش نیازهای دانش آموزان:** یکی از زمینه فعالیت های معلم این است که از کجا شروع کند و پیش نیاز فراگیران او چیست؟ بهترین نقطه ی شروع را به کار می بندد، گاهی با طرح سؤالاتی نو با آوردن وسیله یا ماکتی سؤال برانگیز و... به تشخیص پیش نیازها، برای تفهیم و به وجد آوردن دانش آموزان کلاس خود اقدامات (حتی اقدام های غیر معمول و البته قابل دفاع و منطقی) لازم را انجام می دهد .

- **درمان ناتوانایی های یادگیری:** معلم مبتکر دانش آموزان ناتوان را شناسایی می کند و به درمان آنها می پردازد. معلمی که با دانش آموزانی تقریباً یک دست (هم سطح) خلاق و توانا کار می کنند، ابتکار خاصی شاید نتواند در کار خود به کار بندند، اما معلم مبتکر کسی است که با به کار بردن روش های جدید آموزشی به دانش آموزان ناتوان و دیر آموز نیز کمک کند.

- **شناخت تفاوت های فردی :** معلم مبتکر به تفاوت های فردی دانش آموزان توجه دارد . می داند به هر کدام چه مسئولیتی بدهد و در چه زمینه ای آنها را خلاق بار آورد و استعداد های نهان آنان را در چه رشته ی تحصیلی بارور سازد.

ج) مهارت و سرعت

سومین ممیزه ی قرن بیست و یکم، مهارت و سرعت است که معلم باید دارای ویژگی های زیر در این مقوله باشد.

- **مهارت های فردی:** شامل قدرت طرح ریزی مدل ذهنی، به کارگیری اصول منطقی در تدریس، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل و همچنین قدرت تصمیم گیری برای اجرای فعالیتهای معمول و خلاقانه در کلاس را داشته باشد.

- **مهارت های ارتباطی:** مهارت های ارتباطی معلم شامل ویژگی های: کنترل احساسات، فن بیان، به کار بردن شعر و بیان مثال های متنوع در تدریس و گزارش دهی صحیح می باشد.

- **مهارت در تدریس:** بیشترین تأثیر در اثر بخشی کار معلمان، مهارت در تدریس و اطلاع از دانش تدریس است و ارتباطی خاص بین دوره کارآموزی و عملکرد معلمان وجود دارد، معلم قرن بیست و یکم باید با فنون جدید تدریس آشنا باشد و آنها را در تدریس خود به کار گیرد. در این مورد رسالت و نقش دانشگاه ها در تربیت نیروی انسانی مورد نیاز نظام تعلیم و تربیت به عنوان معلمان قرن بیست و یکم بسیار پر اهمیت خواهد بود .

- **استفاده از وسایل کمک آموزشی (تکنولوژی آموزشی):** یکی از مقوله هایی که به مهارت و سرعت تدریس معلم کمک می کند به کار بردن وسایل کمک آموزشی در امر تدریس می باشد به ویژه در دوره دبستانی و پیش دبستانی به منظور تقویت هر چه بیشتر دست ورزی دانش آموزان این دوره می باشد .

- **مهارت تفکر انتزاعی:** معلمانی که تفکر انتزاعی بالایی دارند می توانند با نگاههایی متفاوت به یک مسأله یا مشکل بنگرند (از دید خودشان، دانش آموزان، مشاوران، مدیران، اولیاء و ...) بنابراین می توانند راه حل های متفاوتی ارائه دهند و درباره ی مزایا و معایب هر برنامه، فکر و بهترین راه را انتخاب کنند و اگر نتایج پیش بینی شده، تحقق نیابد مشتاقند که برنامه را تغییر دهند. در هنگام برنامه ریزی مشکلات اضافی را می توانند حدس بزنند و قبل از این که مشکل روی دهد به طور منظم و اصولی اقدامات پیشگیرانه ای را تدارک ببینند، مهارت تفکر انتزاعی باعث می شود معلمان در امر یاددهی موفق تر باشند.

- **مهارت تجزیه و تحلیل مسائل:** معلمان در حوزه ی کلامی ضمن داشتن تفکر انتزاعی فوق العاده ، باید از هوش زیادی نیز برخوردار باشند و توان ارائه بحث های گوناگون را داشته باشند و در کوتاهترین زمان ممکن قدرت تشخیص کارها و فعالیتهای ضرور و فیر ضرور خود و دانش آموزانشان را بدانند .

نکته ای که قابل ذکر است که هدف از تعلیم و تربیت فراگیران تنها در زمینه ی علم نیست بلکه تربیت و پرورش دینی و رشد خصوصیات اخلاقی بسیار مهم است که در این جا به ویژگی های اخلاقی معلم در قرن بیست و یکم می پردازیم.

(د) ویژگی های اخلاقی

- **مراعات آداب و رسوم اجتماعی:** بسیاری از سعادت های اجتماعی مرهون ادب و مراعات آداب و رسوم اجتماعی است و بنابر این معلمان همواره باید الگوی اخلاق برای دانش آموزان خود بر اساس آداب و رسوم اجتماعی مسلط جامعه باشند .

- **نشاط و شادابی:** معلم باید به هنگام ورود به کلاس، مشکلات زندگی خود را که ناشی از تغییر و تحولات جامعه اش و تا حدودی نیز طبیعی نیز می باشد نظیر تورم، گرانی، بیماری ها و ... همه را کنار گذارده و با روحیه ی شاداب و پرنشاط پا به دنیای کلاس بگذارد.

- **آراستگی ظاهر:** هر چند در قرن بیست و یکم سرعت، اهمیت ویژه ای می یابد و زمان و فرصت به حداقل می رسد اما معلم باید فرصت رسیدن به ظاهر را به خود بدهد و با ظاهری آراسته وارد کلاس شود.

رسول اکرم (ص) قبل از خروج از منزل، مقابل آئینه می رفته و ظاهر خود را مرتب می کرده است و در جواب این سؤال که چرا تا این اندازه به این موضوع اهمیت می دهند می فرمودند: نمی خواهم باعث غیبت مردم شوم. معلم باید از رسول اکرم (ص) که الگو و اسوه ی اخلاق است درس بیاموزید.

- **سعه ی صدر:** اگر معلم در عصر تحولات و تغییرات، رفتار هایی خاص از دانش آموزان خود دید باید با سعه ی صدر با آن برخورد کند، دریا دل باشد و توانایی پشت سر گذاشتن هیجان های ناشی از پیشرفت در دانش آموزان خود را داشته باشد زیرا با سعه ی صدر، بسیاری از

مشکلات حل می شود و با سعه ی صدر می توان ، بیشترین ظرفیتهای و استعدادهای بالقوه و درونی فراگیران را شناخت و آنها را شکوفا و به فعلیت در آورد .

- **اخلاص:** بارزترین ویژگی معلم در عصر شکوفایی علم، اخلاص است. مدرسه، درس، کلاس، رفتار، گفتار همه باید بوی اخلاص بدهد. اگر به دنبال آموزش های جدید و تکنیک های جهانی می باشد، نباید این فعالیت به خاطر ریا و به رخ کشیدن ، در نزد دانش آموز خودنمایی کند ، بلکه باید اخلاص در کار داشته باشد و تنها خود را نبیند بلکه هدفش پیشرفت هر چه بیشتر دانش آموزان و جامعه و تعالی آن باشد و اگر اکسیر اخلاص در عمل معلم نباشد هر چند در زمینه ی علمی، معلمی موفق باشد اما ارزش معنوی و تاثیر گذاری آن در بین دانش آموزان اندک خواهد بود .

- **شخصیت دان به دیگران:** معلم موفق در قرن بیست و یکم، کسی است که علاوه بر این که خود متشخص است برای دیگران اعم از دانش آموزان یا همکاران ارزش و شخصیت قائل باشد و با سخنان کنایه آمیز نباید دیگران را برنجاند، بلکه باید راهنمای بقیه در راه یابی به موفقیت ها باشد دیگران را تحقیر و در جمع سرزنش نکند زیرا کلام تحقیر آمیز ، باعث عقده و کینه در وجود شخص می شود و آتش انتقام را شعله ور می سازد و این وضعیت در فضای آموزشی بویژه برای معلمان ، بسیار پر خطر خواهد بود .

- **تعهد در کار:** اگر معلم همگام با جامعه پیشرفت کرد و بر تمامی زوایای علوم و فنون جدید دست یافت اما در کارش به خصلت تعهد آراسته نشود، جز زیان و خسران برای جامعه اش ارمغان دیگری نخواهد آورد. تعهد کاری موجب درست استفاده کردن از اطلاعات علمی می شود، راه بکارگیری صحیح آنها را به معلم می نمایاند و گرنه در برخی از موارد شاهد بوده ایم که علم در خدمت نسل کشی و تباهی جوامع قرار گرفته است ؛ همان طور که این وضعیت در برخی از جوامع و کشورهای امروزی نیز وجود دارد .

- **تقوا:** اگر معلم آراسته به خوی و خصلت تقوا نباشد، نسلی که تحت تعلیم و تربیت او می باشند عاری از این صفت خواهند بود و کسی که تقوا نداشته باشد تحت تأثیر فرهنگ های مخرب قرار خواهد گرفت . و به عبارتی از هویت خود واقعی که ریشه در باورهای دینی و ملی دارد بیگانه می شود .

- **وظیفه شناسی:** معلم قرن بیست و یکم، دارای خصلت وظیفه شناسی است. از زیر بار مسوولیت به بهانه های مختلف نمی گریزد، تأخیر در کار ندارد، در کلاس درسش اتلاف وقت نمی کند، کم کاری در برنامه اش مفهوم ندارد و حتی گاهی بیش از وظیفه نیز کار انجام می دهد و ایثار می کند، فقط به کار از جنبه ی مالی و سود مادی نمی نگرد و در حین انجام وظیفه اش چشم داشت به تعریف، تمجید یا پاداش و تشویق خاص و ... ندارد.

- **رأفت و مهربانی:** معلم قرن بیست و یکم، مهربان و خوش اخلاق است و با این صفت کودکان و نونهالان، که مخاطبان اصلی اویند را هر چه بیشتر به خود و در نهایت به یادگیری عمیق تر جذب می کند.

- **نگرش و بینش صحیح:** معلم قرن بیست و یکم، نگرشی درست و مثبت از مسائل دارد. مسائل جدید و نوآوری ها را با دید مثبت می نگرد که روحیه رقابت جویی را در او تقویت

می کند نه این که کاستی های او را به رخ کشد، در تجزیه و تحلیل این نوآوری ها قوی و قدرتمند است و آنها را مغتنم می شمارد و به خوبی استفاده می کند. و همچنین منافع جامعه و مخاطبان خود را نسبت به منافع خود ترجیح می دهد.

نتیجه گیری :

تحول اساسی و پایدار در هر جامعه در گرو متحول شدن نظام تعلیم و تربیت آن جامعه است و محور اصلی تحول و توسعه ی نظام تعلیم و تربیت نیز بهبود کیفیت کار معلم، شناخت و ویژگی های آنها می باشد.

معلمان به عنوان پایه گذاران اندیشه های علمی، مبلغان ارزش ها و مسوولیت های اجتماعی به کودکان ما می باشند و حرف اول را در تربیت منابع انسانی می زنند و هیچ حرفه ای به اندازه شغل معلمی تاثیرگذار در سطح امروز و فردای جامعه نمی باشد. طرفداران و مبلغان تحول و توسعه در جوامع باید بیش از هر جایگاه و کس حامیان واقعی جایگاه معلمان و معلم باشند و سیاست گزاران آموزش و پرورش با در نظر گرفتن حقوق و مزایای شغلی ویژه برای معلمان متخصص و متعهد، دغدغه های زندگی را برای آنان کاهش دهند زیرا معلم یک هدیه الهی است و بسیاری از بزرگان فرهنگ ما و دیگر فرهنگ ها افتخارشان این بوده که سال های پر

برکت عمر خود را در مدارس در کسوت معلمی طی کرده اند ، نظیر شهید رجایی، باهنر ،
مطهری و مرحوم باغچه بان، استاد نیرزاده...

از طرفی معلمان باید بدانند که امروز در چه جهانی زندگی می کنند فکر و عمل و توان خود را
محدود به مرزهای جغرافیایی خود نکنند از قدرت ابتکار، خلاقیت و مهارت برخوردار باشند،
فعالیت های خود را محدود به چند کتاب یا جزوه که در مراکز آموزشی و تربیت معلم یا در
طول کار خود با آن آشنا شده اند نکنند زیرا که دنیای پیچیده و متحول امروز مستلزم
یادگیری مداوم و فرزند زمان خود بودن است و به گفته آلبرت انیشتن افراد انسانی را نباید
همچون ابزارهایی بی جان در نظر گرفت و جوانان را به مثابه ی شخصیت های متعادل و
موزون باید به جامعه تحویل داد.

تعریف هویت

هویت به معنی "چه کسی بودن" است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. برآورده شدن این نیاز، "خودآگاهی" فردی را در انسان سبب می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند. لذا هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی شامل ویژگیهای شخصیتی یک فرد است که این ویژگی‌ها موجب تمایز او از دیگری می‌شود. در حقیقت ابعاد مختلف شخصیت یک فرد هویت آن فرد را مشخص می‌کند. و اما هویت ملی عبارتست از باز تولید و باز تغییر دائمی الگوی ارزشها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنتهایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. هویت ملی مفهومی است که سعی می‌کند تعارضات موجود در هویت‌های گروهی را به نوعی کاهش داده و آنها را در ذیل یک هویت بالاتر یعنی هویت ملی همگرا سازد. از اینرو هویت ملی در نهایت جنبه غالب و مسلط دارد و سایر خرده هویت‌ها در ذیل آن قرار می‌گیرند.

هویت ملی از وجوه مختلفی به قرار زیر برخوردار است:

۱- خانواده

۲- زبان

۳- دین و آئین

۴- زادگاه و سرزمین

۵- تاریخ

۶- ایدئولوژی، سنت‌ها و ارزش‌ها

۷- باورها و رفتارها

۸- دانش و فنون

۹- خودآگاهی و خودیابی که از نحوه ترکیب مولفه‌های پیشین پدید می‌آید.

هویت، مجموعه‌ای از تعلقات مادی و معنوی انسان است که اصول آن از قبل شکل گرفته‌اند. "اگر امروز از هریک از ما بپرسند که "تو کیستی؟" (یعنی بخواهند که شما هویت خود را در برابر یک پرسش توضیح دهید)، هر یک پاسخی را که برگرفته و متأثر از اصالت، ذهنیات، تربیت و بافت فرهنگی‌مان است، بیان می‌داریم، از جمله: "من ایرانی هستم"، "من تاجیک هستم"، "من انسانم"، "من مدیرم"، "من جوانم"، "من اندیشمندم"، "من هم یک بنده خدا مثل بقیه هستم"، و امثالهم. حال ما کدام پاسخ را می‌دهیم یا با چه اولویتی هریک را می‌گوییم همراه با درک این نکته که با چه لحنی (افتخار، سرخوردگی، احترام، بی‌تفاوتی و غیره) آن را بیان می‌داریم و اینکه در شرایط مکانی و زمانی مختلف، کدام پاسخ را می‌دهیم، در مجموع معرف هویت شخصی و فرهنگی ما است. از اینرو هویت فرهنگی نه تنها حول محورهایی همچون مرز جغرافیایی (سرزمین)، دین و مذهب، باورها و سنن فرهنگی، و زبان مشترک قابل تعریف است بلکه از

زوایای دیگری مانند اینکه "ما چه کاره‌ایم"، "از کجا آمده‌ایم"، "برای چه آمده‌ایم"، "چه نباید بکنیم"، "چرا اینگونه‌ایم"، و "به کجا خواهیم رفت" یا "به کجا باید برویم". پاسخ افراد مختلف به این پرسش‌ها، متفاوت و دارای سطوح مختلف است.

لذا هویت از واژه‌های پر معنای ادبیات نوجوانی و جوانی است. معنای این عبارت همزمانی آغاز تأمل و تفکر در هویت خویش و شروع نوجوانی است. پدیده‌ای که بعدها و در سالهای جوانی به صورت تکوین هویت یا بحران هویت ظاهر می‌شود. لذا مهمترین سالهای زندگی یعنی دوران نوجوانی و جوانی عرصه تجلی شکل‌گیری و یا از هم پاشیدگی هویت است و یا به عبارتی زمان شکل‌گیری شخصیت اوست.

ریشه‌های تاریخی، ادبی و زبانی و قومی بر هویت فرد تاثیر گذار بوده و او را می‌تواند سرخورده یا سرافراز سازد. نگاه به گذشته با چشم اندازی امیدوارانه به آینده می‌تواند در جوان شور و شوق بی‌پایانی ایجاد و آنرا بسوی شناخت هویتش یاری سازد. اگر گذشته و تاریخ و ادبیات و زبان و قومیت‌ها را از یک فرد بگیرد او دیگر هیچ چیز با ارزشی نخواهد داشت تا به آن ببالد و اگر اینچنین شد زمینه‌های پذیرش فرهنگ‌های دیگر را خواهد یافت. اینجاست که سرآغاز تحولات فرهنگی و سرگشتگی هویت‌ها آشکار خواهد شد.

مشکل‌ترین موضوع هم در دوران جوانی رشد شخصیت و تثبیت هویت و یا شکل‌گیری شخصیت اوست. در شروع بزرگسالی باید برنامه‌ریزی کند که قادر به تشخیص و پذیرش نیروهای متضاد در شخصیت خود بشود و راه‌های موثرتر، راه‌های کنترل خویش را بشناسد. چگونگی تثبیت هویت در جوانی به وقایع مهم در زندگی فرد در ایندوره بستگی دارد. به عنوان مثال هویت شغلی و اجتماعی کسی که پس از تحصیلات دبیرستانی به یکی از رشته‌های معلمی وارد می‌شود، با کسی که به یکی از رشته‌های مهندسی وارد می‌شود متفاوت خواهد بود. این هویت‌های گوناگون بطور مسلم تاثیرات خود را بر چگونگی سایر جوانب هویت افراد نیز به جای خواهند گذاشت. اگر در سال‌های کودکی و نوجوانی **خانواده** بیشترین تاثیر را بر شکل‌گیری هویت بر عهده داشت، اینک در دوره جوانی، **محیط زندگی اجتماعی و خود جوان** نقش اساسی در تثبیت هویت ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد که تحولات رشد دوره جوانی، بیش از آنکه نتیجه یک تعامل میان موجود زنده و محیط باشد، یک مجموعه تغییرات پی در پی متأثر از عوامل محیطی است. امروز کمتر کسی را می‌توان یافت که فکر کند رشد شخصیت همراه با کامل شدن رشد بدنی متوقف می‌شود. تقویت زمینه‌های تبادل فکری و هم‌اندیشی با نسل جوان به منظور درک مشکلات و معضلات درونی آنان و پاسخ به پرسشهای بنیادین و توسعه مناسبات میان والدین و فرزندان از حیث عاطفی، روحی و کلامی به منظور جلب اعتماد نسل جوان و در نهایت گرایش به الگوپذیری با هدف تحکیم هویت خانوادگی آنان و ایجاد تقویت زمینه‌هایی که به کمک آن نوجوان و جوانان قادر به تفکر منتقدانه نسبت به فرهنگ بیگانه شوند.

از اینرو هویت فرهنگی مسئله‌ای است که می‌تواند در حالات و شرائط مختلف در اتسانها و جوامع مورد تهدید و مخاطره قرار گیرد بعنوان مثال گاهی جامعه‌ای با توجه به فضای نامناسب فرهنگی، اجتماعی و یا اقتصادی که در آن قرار دارد مورد تهدید قرار می‌گیرد و با انزجار از فرهنگ خود از درون تهی می‌شود، از

اینرو برای نجات خود خواسته یا نا خواسته بدنبال الگوهای فرهنگی بیرون از مرزها و حیطه خود می گردد و کم کم باورهای فرهنگی خود را از دست داده و جاذبه های فرهنگ غیر خودی، به او هویت می بخشد.

هویت چیست و چرا انسان به آن نیاز دارد؟

هویت عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روانی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنی یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر، دلالت کند و آنها را در یک طرف زمانی و مکانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه ها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد.

انسان، دارای سه هویت است: هویت شخصی، هویت صنفی، هویت باطنی. شناخت هویت اول، شناخت منشأ بدنی انسان است؛ پدر، مادر، اصل، تبار، اقلیم، آب، خاک، نور، شهر و محله، همگی در ساختن هویت اول مؤثرند. هویت دوم، هویت فکری و فرهنگی است، که بدانیم در چه بستر فکری و ایدئولوژی و نظام آموزشی و مبانی اعتقادی نشأت گرفته ایم. هویت سوم، هویت باطنی است. در شناخت این هویت نیز باید مرکز نشأت یافتن آن را بشناسیم. هویت باطنی ما، روح ما، از چه چیز و از کجا پیدا شده و نشأت یافته است؟ معمولاً افراد و گروه های مختلف اجتماعی الزاماً به یک هویت، وابسته نیستند و می توانند هویت های مختلفی را پذیرفته باشند. مثل هویت قومی، هویت دینی، هویت زبانی، هویت ملی، هویت جنسیتی و هویت مربوط به گروه های شغلی. بنابراین، یکی از معضلات هویت، وجود هویت های مضاعف است. لیکن، باید تلاش کنیم، وجه اشتراک بین هویت گروه های مختلف را پیدا کنیم و هنر بحث هویت هم این است که از لابه لای همه هویت های ظاهراً مضاعف، بتوان وجه اشتراک آنها را پیدا کرد.

نیاز به هویت: هر شخصی مایل است به اینکه هویت خاصی داشته باشد، از این روی می کوشد که خویشتن را دریابد و بشناسد. در عین حال می خواهد فردی باشد ممتاز و برای رسیدن به این مقام خود را به شخص یا گروهی از اشخاص نسبتاً مبرز و ممتاز، مرتبط می کند یا به اصطلاح، خویشتن را با آنها همانند می سازد تا به واسطه امتیاز و تشخیصی که آن فرد با گروه ها دارد تا حدی صاحب تشخیص و امتیاز گردد. هویت، به شخص احساس عمیق، ارزشمند و قابل قبول می بخشد که در صورت تنها بودن نیز، احساس تنهایی و بی کسی نمی کند.

هویت چیست؟ هویت قومی یا ملی کدام است؟

هویت، چپستی هر چیزی است، به انسان که مربوط شود، منظور از آن مجموعه ای از خصوصیت های نسبتاً پایدار است که کسی دارای آن است و به اعتبار آن از دیگران متمایز می شود. این اصطلاح در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

در روانشناسی فردی و جمعی و سپس در جامعه‌شناسی کاربرد فراوانی یافته است. رواج این اصطلاح حکایت از کشف جدیدی نداشته، چون منظور از آن را پیشتر با اصطلاحهای دیگری، مثلاً خصلت یا شخصیت، بیان می‌کرده‌اند. می‌شود گفت که این اصطلاح رواج یافته برای اشاره به آن چیزی که "بحران هویت" نامیده شد. به سخن دیگر موضوع مهم نه خود هویت، بلکه بحران هویت است. بحران هویت در دوره‌های گذار و تلاطم، یعنی در دورانه‌های تغییرهای عمیق اجتماعی و فرهنگی، موضوع ذهن می‌شود. این الگوی ذهنی رواج کهنی دارد که زندگی و روح جمعی را با زندگی و روان فردی بسنجند. بر مبنای همین الگوی کهن، مفهوم هویت، که چیستی متمایز کننده‌ی فرد را بیان می‌کند، بسط داده می‌شود تا جمعهای بزرگ مثلاً ملت‌ها را هم در بر بگیرد. این بسط و تعمیم، معمولاً با بی‌احتیاطی‌های تحریف‌آمیزی همراه است. تصور می‌شود، که همان گونه که در مورد شخصی مثلاً به نام پروین یا پرویز سخن می‌گوییم، می‌توانیم در مورد ملت‌ها نیز حرف بزنیم، در مورد ایرانی، عرب، ترک، آلمانی و همانندهای اینها. بر این پایه تصور می‌شود که هر ملتی چونان فردی است که زمانی متولد شده و بی اختیار ژن خاصی دارد، در جریان رشد خصوصیات پایداری یافته و زندگی‌نامه‌ای دارد به نام تاریخ که درست مثل زندگی‌نامه‌ی فردی است. این باورها درست نیستند، اما رواج فراوانی دارند.

هویت بخردانه و نابخردانه چگونه از یکدیگر متمایز گردیده؟

گفته شد که تصور هویت جمع به مثابه چیزی چون هویت فرد درست نیست، از جمله به این دلیل ساده که مفهومی چون ملت خود اختراع عصر جدید است و نباید به آن به چشم مفهومی بیانگر پدیده‌ای طبیعی چون یک زندگی پیوسته فردی نگریست و نیز به این دلیل که میان جمعهای بزرگی چون ملت، مرزهایی را که کشیده‌اند، عمدتاً مرزهای مصنوعی هستند، بیشتر اجبارهایی سیاسی را بیان می‌کنند نه هویت‌های طبیعی و تاریخی را. دلیل دیگر این است که تاریخ جمع آن پیوستگی‌ای را ندارد که تاریخ زندگی فرد دارد. برای آن اما پیوستگی‌ای ایجاد می‌کنند با افسانه‌سرایی، با دین، با مابعدالطبیعه، با ادعاهای شبه‌علمی. اینها نابخردانه‌اند. هر خصوصیتی که ما را محصور کند، ما را از جمع بزرگ انسانی امتیاز ورانه جدا کند، به خاک و خون و چیزهایی از این دست وصل کند، ما را خودبین کند، ما را از بهره‌گیری از فرهنگ جهانی محروم کند، نابخردانه است. بخردانه آن هویتی است که حاصل تلاش بخردانه‌ی نسل امروز است، حاصل تعامل و همسخنی با جهان و حاصل تعامل و همسخنی انتقادی با تاریخ فرهنگ.

آیا هویت ایرانی و یا آلمانی و غیره اصولاً می‌تواند وجود داشته باشد؟

آری، طبعاً خصوصیت‌هایی وجود دارند که انسان از محیط اش می‌گیرد و بر این مبنا کسانی که در یک جمع و در یک محدوده زندگی دراز مدتی دارند و از میراث‌های مشترک فرهنگی بهره می‌گیرند و در سیاست، در شیوه زندگی، در رابطه با محیط طبیعی و در رابطه با گروه‌های انسانی دیگر همسرنوشت می‌شوند، خصوصیت‌های مشترکی می‌یابند. اگر در مورد شکل این اشتراک، علت این اشتراک، پایداری آن و امتیازهایی که نصیب جمع می‌کند، غلو صورت گیرد، به جنون‌هایی چون نژادپرستی و ملت‌پرستی و ستیز با قوم‌ها و زبان‌های دیگر راه می‌برد.

رابطه ایدئولوژی ملی با هویت ملی چیست؟

ایدئولوژی ملی مجموعه‌ای از باورهای غلوآمیز در بزرگداشت خود و خوارداشت دیگران است. موضوع آن هویت ملی است، اما آگاهی‌ای که به ما از هویت خود و دیگران می‌دهد دروغ است. این دروغ باعث فقدان برخورد انتقادی به خود، پافشاری بر بلاهت‌های تاریخی خویش و ستیزه‌جویی با دیگران می‌شود.

در کشوری مثل آلمان نیز از جانب برخی از احزاب سیاسی سعی می‌شود چهارچوب و خطوط معینی برای هویت و هویت فرهنگی مطرح گردد. آیا تعیین خطوط معینی برای هویت و محدود کردن آن به یک بعد نمی‌تواند به راه خطرناکی منجر گردد که لااقل در تاریخ آلمان تجربه شده است؟

کاملاً درست است. هر جا که جار زدند که باید به فکر هویت فرهنگی خویش باشیم، چه در آلمان، چه در ایران، چه هر جای دیگر، بایستی بدانیم که انسانها را می‌خواهند محدود کنند. هویت اگر پسندیده باشد، خودش باید خودش را حفظ کند. مرزبانی و پلیس و آوازه‌گری فقط به کار تثبیت بلاهت می‌آیند.

با توجه به مسائل قومی که بویژه اکنون در ایران مطرح است آیا تکیه بر مسئله هویت، هویت ملی و یا قومی و دینی نمی‌تواند سبب جدایی بیشتر گروه‌های مختلف اجتماعی گردد؟

این چنین است. بدیل آن اما این نیست که بخواهیم همه یکرنگ شوند، بلکه این خواست است که تنوع باشد، اما دیگربودگی به کسب امتیاز یا از دست دادن امتیاز منجر نشود. تنوع باید نشان‌دهنده غنای فرهنگی و مدارا باشد و به اختلاف و ستیز راه نبرد. برای این منظور سامان اجتماعی‌ای وجود داشته باشد که در قانون اساسی آن بر هویت‌های بخردانه تأکید شود، یعنی بر اراده به مشارکت جمعی و تصمیم‌های جمعی، احترام به همه فرهنگها، شفافیت کامل ساختار سیاسی، برقراری عدالت و تلاش آگاهانه و مصمم برای صلح با همسایگان و با کل جهان.

طی یکی دو سال گذشته، درنقاطی از کشور مسائل قومی به صورت یک بحران سیاسی و امنیتی درآمده است. هر کدام از این نقاط ویژگی‌های خاص خود را دارد و البته قابل مقایسه با دیگری نیست. با این حال، برخی از نقاط ضمن آن که بالقوه در این زمینه بحران خیز است و پیشینه تاریخی هم آن را نشان می‌دهد، اما دست کم در حال حاضر، ظرفیت آغاز یک حرکت گسترده قوم‌گرایانه را ندارد و این به دلیل ریشه‌های عمیق تاریخی و دلبستگی‌های گسترده موجود در میان آن اقوام به کشور ایران است.

برای نمونه، آذربایجان به رغم آن که احساسات قوم‌گرایانه کهنی دارد، هیچ‌گاه، حتی در اوج قدرت عثمانی‌ها، سر سوزنی علاقه به این که خود را بسته به یک دولت ترکی بداند یا حتی کوس استقلال سر دهد، نداشته و ترجیح می‌داده است که ایران و ایرانی بماند. آذری‌ها همیشه خود را بخش جدایی‌ناپذیری از ایران دانسته و با وجود حمایت‌های شوروی سابق از دولت پیشه‌وری در سال ۱۳۲۴ - و به رغم آن که آن دولت هم خواهان استقلال کامل از ایران نبود - توده آذری از آن متنفر بودند و نه تنها دلبستگی به آن حرکت قوم‌گرایانه و ضد دین نداشتند،

بلکه با رفتن آنان، چندان ابراز خوشحالی کردند که وصف ناپذیر بود. البته این امری طبیعی است، چراکه در واقع آذری ها خود، بخش مهمی از کشور ایران را در طول قرون هدایت می کرده‌اند. این وضعیت، یعنی «عدم وجود ظرفیت برای یک انحراف قوم‌گرایانه جدی» در باره اقوام دیگر هم کمابیش صدق می‌کند.

اما آنچه مهم است، این که این تحرکات می‌تواند در مقاطعی که بحران‌های اجتماعی و فرهنگی و به ویژه اقتصادی به خصوص بیکاری وجود دارد، و درست در زمانی که بستری برای نفوذ بیگانگان به دلیل بحران‌های بین‌المللی فراهم شده است، آسیب جدی به وحدت ملی کشور بزند.

مهم آن است که بدانیم در این شرایط حساس چه باید کرد؟

پیش از آن که کاری انجام دهیم، لازم است به دنبال شناخت درست علل این تحولات باشیم. برخی از مسائل که گاه علت تصور می‌شود، جنبه بهانه و سوژه دارد و به اشتباه از آنها به عنوان عامل اصلی سخن به میان می‌آید. در این قبیل موارد، عامل اصلی در پشت این قبیل بهانه‌ها پنهان گشته و تنها زدن یک جرقه به آتش گرفتن خرمن منجر می‌شود.

نکته مهمی که درباره بخشی از مناطق وجود دارد، مربوط به بی‌توجهی‌های اقتصادی است که طی دو دهه حرکت توسعه در کشور، مناطقی از کشور، به رغم پیشرفت مختصری که داشته، سهم درست و تعریف شده‌ای دریافت نکرده است.

فقر حاکم بر حاشیه‌نشین‌های شهرهای مهم خوزستان، به خصوص اهواز ممکن است هر ناظری را به این سمت بکشانند که طی این سالها، توجه کافی به این مردم صورت نگرفته و اگر هم توسعه‌ای در آن مناطق بوده است، بیش از محلی‌ها، افراد دیگری از خوان نعمت آن بهره‌مند شده‌اند.

شبیه این مشکل درباره منطقه بلوچستان هم وجود دارد. با این تفاوت که آن منطقه به طور اساسی گرفتاری‌های اقتصادی ریشه‌داری دارد که منشأ بسیاری از نابسامانی‌ها و فتنه‌ها شده است. اما هر چه هست، لازم است چاره‌ای برای ایجاد یک تحول اقتصادی در آن منطقه اندیشید و مردمی را که طی ده ساله گذشته با خشکسالی هم روبرو بوده‌اند، از این وضعیت نجات داد.

بدون تردید مجلس و دولت باید دست به دست هم داده، برای مناطق محروم بودجه‌های فوری و فوری تصویب کرده، بیکاری موجود در آن نواحی را کاهش دهند. اگر قرار است عدالت اجتماعی چیز خوبی باشد، محقق کردن آن در مناطقی که بیشترین محرومیت را دارد، بسیار خوب تر است.

تدوین یک چهارچوب معقول و فکری برای استحکام بخشی به وحدت ملی، نیاز به همدلی و همفکری بیشتر متفکران اقوام موجود در ایران دارد، متفکران و شخصیت‌هایی که غالباً افرادی فهمیده و علاقمند به سرنوشت ایران

هستند. بگذریم که گاه برخوردهایی هم با آنان صورت می گیرد!

به نظر می رسد هیچ گاه شرایط مناسب تر از امروز نبوده است که متفکران و متنفذانی از همه اقوام جمع شده و برای استواری این وحدت ملی چاره های عملی بیندیشند و آن چهارچوب را تدوین کنند. افرادی که به ایران و اسلام علاقه مند هستند و از عمق وجود عاشق همکاری و همدلی هستند.

هویت اجتماعی چیست؟

هویت اجتماعی به آن ویژگی هایی اشاره دارد که یک جامعه را از جوامع دیگر متمایز می کند. دیدگاه ویژه به پدیده ها و رفتارهای خاص در برابر رویدادها، هر جامعه را از جوامع دیگر متمایز می کند. هویت اجتماعی یک قبیله ابتدایی نسبت به هویت اجتماعی یک جامعه کشاورز یا جامعه صنعتی متفاوت است...

او پدیده های طبیعی و حوادث را به صورتی متفاوت از یک اجتماع شهری قرن حاضر درک می کند و واکنش این اجتماع هم که به صورت رفتارهای جمعی ظاهر می شود، خاص همین جامعه است. جالب است بدانیم از نظر هویتی عموماً این قبایل تنها خود را انسان می دانند و نامی که بر قبیله خود اطلاق می کنند در عین حال دلالت بر نوع بشر هم دارد. شاید رواج آدمخواری در این گونه جوامع به این دلیل باشد که چون برای مردم قبایل دیگر هویت انسانی قائل نیستند و به اصطلاح آنها را آدم نمی دانند خوردن گوشت آنها را هم مجاز می شمارند.

هویت اجتماعی، جامعه ای که دیده خدامحوری دارد با جامعه ای که در آن ماده گرایی رایج است طبعاً متفاوت است. جامعه نخست، زندگی را دارای مفهومی عمیق می داند، از دید این جامعه زندگی هدیه ارزشمند خداوند است، هر موجود و در رأس همه، انسان که خداوند او را به زبان و اندیشه از دیگر جانداران متمایز کرده است دارای ارزش است و در برابر گزینش های خود مسؤول است و زندگی را وسیله ای برای تقرب به خداوند می داند. هویت اجتماعی در این جامعه منسجم و یکپارچه و اعضای آن برادران و خواهران یکدیگرند که باید با یاری به دیگر اعضای جامعه به خداوند نزدیک تر شوند.

اما از دید جامعه ماده گرا و سرمایه داری و مصرفی، حیات زاییده احتمال های کور و وجود بشر ساخته تصادف های طبیعت است بنابراین انسان ارزش ویژه ای ندارد، این جامعه چون برای خود مبدء و مقصد الهی نمی شناسد، سرگردان و آشفته است و چون زندگی این جهان را تنها فرصت ممکن می داند می خواهد تا می تواند بخورد و بیاشامد و خشم و شهوت خود را ارضا کند که نتیجه آن بحران بی هویتی و آشفته گی

اجتماعی و نارضایتی و جرم و جنایت و افسردگی و خودکشی بالاست. جالب است بدانیم که مرفه ترین جوامع غرب از نظر رفاه مادی که قاعدتا با معیارهای غربی باید خوشبخت ترین مردم جهان باشند با بالاترین میزان های خودکشی و افسردگی از جوامع دیگر متمایز می شوند و جوامعی که هویت آنها بر مبنای خداجویی است، حتی اگر امکانات مادی زیادی نداشته باشند اما با کمترین میزان های آسیب اجتماعی از جمله خودکشی روبرو هستند.

اگر بخواهیم بر مبنای نوع شناسی شخصیت یونگ، روان پزشک نام آور و دیندار معاصر جوامع را با توجه به نوع شخصیتی غالب و مسلط در آنها طبقه بندی کنیم، مردم ایران جزء نوع درونگرای اندیشه ورز قرار می گیرند که در این ویژگی ها با چند کشور اروپایی و آسیایی که گرچه نام نمی برم اما به صفات نیکو مشهورند اشتراک دارند. ویژگی های مردم ایران بر عمق و معنی تکیه دارد در حالی که ویژگی های برخی از جوامع غربی سطحی بودن و ظواهر تشکیل می دهد. البته هویت اجتماعی گرچه بالنسبه ثابت است اما می تواند تغییر نیز داشته باشد! و در نتیجه به شخصه امیدوارم که اندکی از عمق و معنای هویت اجتماعی ایران، بتواند تغییری مثبت در جوامع سطحی گرای ظاهرپسند و ظاهر فریب به وجود آورد.

تعریف هویت چیست؟

در فرهنگی فارسی امروز کلمه هویت این گونه شرح داده شده است :

1- ویژگی یا کیفیتی که موجب تمایز و شناسایی کسی یا چیزی از دیگران شود.

2- یکسانی ویژگی یا صفت اصلی یا مادر زادی در مورد های مختلف

3- مطابقت کلی آنچه واقعیت عینی چیزی را تشکیل می دهد

4- روابط ایجاد شده براساس همانند سازی روانی و بالاخره در فرهنگ جامع روانشناسی - روانپزشکی ، که خود اساسی و مستمر فرد " یا " مفهوم درونی و ذهنی از خویشتن به عنوان یک شخص مثلا هویت جنسی ، قومی و گروهی و تعریف شده است .

بطور خلاصه و اجمالی، معنای هویت را می توان در چند جمله خلاصه کرد :

آدمی :

1- بدانند جایگاه، منزلت و مرتبط او دقیقا چیست؟ و چه تعریفی دارد؟

2- آگاه باشد که چه پیوندها، رشته ها و ارتباط هایی او را به خود و جهان خارج از خود متعلق می سازد؟

3- درک کند که چه نقش ها، وظایف و مسئولیتی در قبال خود و دیگران برعهده دارد؟

4- شناخت واقع بینانه ای از توقعاتش نسبت به خود و دیگران به دست آورد.

اما تعریفی که دانشمندان علوم روان شناسی و روان شناسی اجتماعی از هویت دارند این است :

مجموع ویژگی هایی است که تفاوت فرد از دیگران یا شباهت او به دیگران را موجب می گردد که برای ساختن آن، عناصر زیادی مورد استفاده قرار میگیرد. هر شخص، برای بوجود آمدن تصویر ذهنی از خود، بر تفسیری که از واکنش های دیگر درباره خود دارد تکیه می کند .

بنابراین پاسخ به پرسش من کیستم؟ در حقیقت ، همان هویت یا خود ماست. اگر توانستیم جایگاه خویش را در جهان هستی مشخص کنیم و به این پرسش ها که از کجا آمده ایم و چه کاری باید بکنیم و سرانجاممان چیست؟ پاسخ صحیح دهیم، هویت ما شکل می گیرد و هرچه پاسخ ناقص باشد، هویت ما نیز به همان میزان، دچار نقص است .

هویت که معادل واژه لاتین identity می باشد یعنی اعتقاد به اینکه ما فردی متمایز از دیگران و همچنین شخص مهم و با ارزشی هستیم .

به عبارتی دیگر هویت عبارت از افتراق و تمیزی است که فرد بین خود و دیگران می گذارد .

هویت شخصی، یک ساختار روانی اجتماعی است یعنی هم شامل طرز تفکر ها و عقاید می شود که معرف فرد است و هم نحوه ارتباط فرد با دیگران را می رساند .

مسئله هویت از موضوعات مهم و چالش برانگیزی است که نه تنها تک تک افراد در دوران حیات خود با آن مواجه می شوند، بلکه از جمله موضوعاتی است که طیف وسیعی از متفکران به انحای مختلف با آن درگیرند .

صورت مسئله هویت و ضمائم مربوط به آن ، همواره در کانون توجه علوم مختلفی همچون جامعه شناسی ، فلسفه ، روان شناسی و قرار گرفته است .

در این میان برخی روان شناسان بخش وسیعی از مطالعات خود را به این مسئله اختصاص داده اند .

بدون شک در بررسی این مسئله نمی توان آراء و نظریات روان شناس مشهور آلمانی اریک اریکسون را نادیده گرفت .

نگاه بدیع و متفاوت او به مسئله هویت بخصوص بحران هویت، بسیار پر اهمیت می باشد.

بی تردید طرح مفهوم بحران هویت یکی از دلایل شهرت او در محافل علمی و روان شناسی است .

برخی معتقدند اریکسون در طرح نظریه اش از بحران هایی تاثیر گرفته که خود در زندگی تجربه کرده است.

اریکسون (۱۹۶۸؛ به نقل از برزونسکی، ۲۰۰۳) احساس هویت را هماهنگی ادراکی فرد از خویشتن با ادراک دیگران از او تعریف می کند و هویت یابی را در مقابل بحران هویت یا «بی هویتی»، پدیده ای روانی- اجتماعی میداند که در دوره نوجوانی ظهور می کند. بنابر گفته اریکسون مفهوم هویت معانی بسیاری دارد و تنها از طریق ژرف نمایی های متعدد قابل فهم است. سه عنصر درونی در احساس هویت نقش مرکزی را بازی می کنند: یکی، ویژگیهای بیولوژیکی، که در خلال بزرگ شدنمان تغییر پیدا می کنند؛ دیگری، نیازها، علائق، احساسات و حامیان ویژه روانشناختی، و دیگری، سابقه اجتماعی و فرهنگی خودمان، که فرصتها را برای بیان و بازشناسی تشکیل دهنده های هردو فراهم می کند.

برزونسکی (۲۰۰۳) هویت را یک نظریه راجع به خویشتن می داند و معتقد است که افراد به سبکها و شیوه های مختلف به نظریه پردازی راجع به خود می پردازند.

فرایند تحول هویت

رشد هویت را معمولا یکی از جنبه های «رشد خود» به حساب می آورند. رشد خود یک مبحث مهم در روانشناسی خود است که مهمترین موضوع های آن عبارتند از: «خود انگاره» یا «مفهوم خود»، عزت نفس یا ارزش نهادن بر شایستگی های خود، رشد انگیزش پیشرفت و خود انگاره تحصیلی، رشد کنترل خود، رشد شناخت دیگران یا رشد شناخت اجتماعی و رشد هویت .

اغلب اندیشمندان حوزه روان شناسی سالهای دوم و سوم زندگی را که در آن یک حالت هوشیاری نسبت به خود ایجاد می شود، سالهای آغازین جست و جوی هویت می داند که به زودی در همسان سازی های کودک با والدین محو می گردد، ولی در نوجوانی مساله هویت با شدت تمام از نو وارد می شود. زیرا در این مرحله والدین دیگر نمی توانند چندان به او کمک کنند، چه، وی الگوهای خود را در جای دیگر جستجو میکند به خصوص که علیه اقتدار و ارزشهای خانوادگی شورش می کند. این سرپیچی به نفع فرایند خود پیروی و جستجوی فردیت است.

گام اصلی در رشد هویت، جداسدن خود انگاره نوجوان از خود انگاره عمومی خانواده است. این جدایی خود از آغاز زندگی (جدا شدن از آغوش مادر، تشخیص طلبی سالهای پنجم و ششم، همانند سازی با معلم و همسالان در سالهای دبستانی) مشاهده می شود و در دوره ی نوجوانی به اوج خود می رسد و فرد را به تدریج به یک جوان متمایز و مستقل که راه خاص خویش را در زندگی دنبال خواهد کرد، تبدیل می کند.

بنابر این شکل گیری هویت در نوجوانی به عنوان یک فرایند پویا، مجزا از فرایند همسان سازی تصور می گردد. اریکسون (۱۹۶۸؛ به نقل از بورنه، ۱۹۷۸) در این رابطه اظهار می دارد که:

«شکل گیری هویت جایی آغاز می شود که سودمندی همسان سازی پایان می یابد. هویت از انکار گزینشی و درونسازی متقابل همسان سازی های کودکی و جذب آنها در یک شکل بندی جدید نشات می گیرد که در جای خود وابسته به فرایندی است که یک جامعه فردیت جوان را شناسایی می کند.»

اسپرینتهال و کولینز (۱۹۹۵) مسائل مربوط به هویت را در طی دوره نوجوانی به سه دوره تقسیم کرده اند که در نظام آموزشی ایران معادل دوره های راهنمایی، دبیرستان و سالهای نخستین دانشگاه است (اکبرزاده، ۱۳۷۶، ص ۳۳):

الف: دوره ی راهنمایی

برخی از متخصصین اوایل نوجوانی را به عنوان مرحله ی ویرانگری در شکل گیری هویت توصیف کرده اند، به این معنی که نوجوانان در این دوره چون تغییرات سریع فیزیکی یا شناختی و اجتماعی را تجربه می کنند بخصوص علاقه مند به تجدید نظر در ارزشها و همسان سازی های کودکی هستند، برای بعضی نوجوانان این مرحله خیلی شدید، گیج کننده، همراه با درماندگی و برانگیختگی است. در حالیکه به نظر می رسد دیگران اختلال کمتری را تجربه می کنند. درجه ی اختلال احتمالا به اینکه نوجوان با چه مقدار تغییر روبه روست و اینکه آیا والدین و دوستان از وی حمایت می کنند یا نه؟ بستگی دارد.

آرچر و واترمن در سال ۱۹۸۳ (به نقل از اسپرینت هال و کولینز، ۱۹۹۵) دختران و پسران کلاسهای ۶ و ۸ را مورد بررسی قرار دادند. آنها دریافتند که دانش آموزان به طور یکسان بین دو زیر مقوله ی اریکسون یعنی هویت مغشوش و زودرس تقسیم می شوند. زودرس مفهومی است که در مورد کسی که هنوز سوالاتی در باره ی خودش و هویت فردی اش در نظر نگرفته است بکار می رود.

هویت مغشوش برای سالهای اولیه‌ی نوجوانی مناسب است و راندن دانش آموزان به سمت تصمیم‌گیریهای فردی شده احتمالاً نه برای دانش آموزان و نه برای جامعه به عنوان کل، مفید نخواهد بود. کار واقعی تشکیل هویت در دبیرستان آغاز می‌شود و با جرات در طی سالهای دانشگاه ادامه می‌یابد (اسپرینت هال و کولینز، ۱۹۹۵).

ب: دوره دبیرستان

در مقایسه با مرحله‌ی ویرانگری که بوسیله‌ی نوجوانان در مرحله‌ی اول تجربه می‌شود. دانش آموزان دبیرستان در حال بازسازی هویت خودشان هستند. در حالیکه نوجوانان کوچکتر خود پنداشت کودکی‌شان را درهم می‌شکنند، نوجوانان دبیرستانی تلاش می‌کنند تا احساس اینکه چه کسی هستند را با تغییرات احساسات جنسی، ارزیابی توانایی‌ها و نقشهای جاری و آتی خود یکپارچه می‌سازند.

فلاهرتی و داسک (۱۹۷۷، به نقل از اسپرینتهال و کولینز، ۱۹۹۵) بر اساس تحقیقی که بر روی ۱۶۰۰ دانش آموز دبیرستانی انجام دادند بیان داشته‌اند که زمینه‌ی اجتماعی تجربیات نوجوانان در تجربه‌ی روانشناختی بحران هویت نقش مهمی بازی می‌کند.

ج: دانشگاه

برخی متخصصین بر این باورند که تلاشهای هویتی نوجوانان دبیرستانی پیرامون این است که آیا با همسالان خود هم‌رنگ شوند یا ارزشها و قضاوتهای مستقلی داشته باشند. بدن آنها چگونه به نظر می‌رسند و چه نقشهایی را در سیستم اجتماعی مدرسه اتخاذ کنند. در حالیکه بعد از دبیرستان، موضوع هویت جوانان نقشهای اجتماعی، ارزشی و حرفه‌ای آینده است.

آنچه در شکل‌گیری هویت دشوار است، زمان نسبتاً طولانی آن است و ممکن است نوجوان را برای مدتی با سردرگمی و تزلزل در تصمیم‌گیری و انتخاب راه زندگی بزرگسالی مواجه سازد.